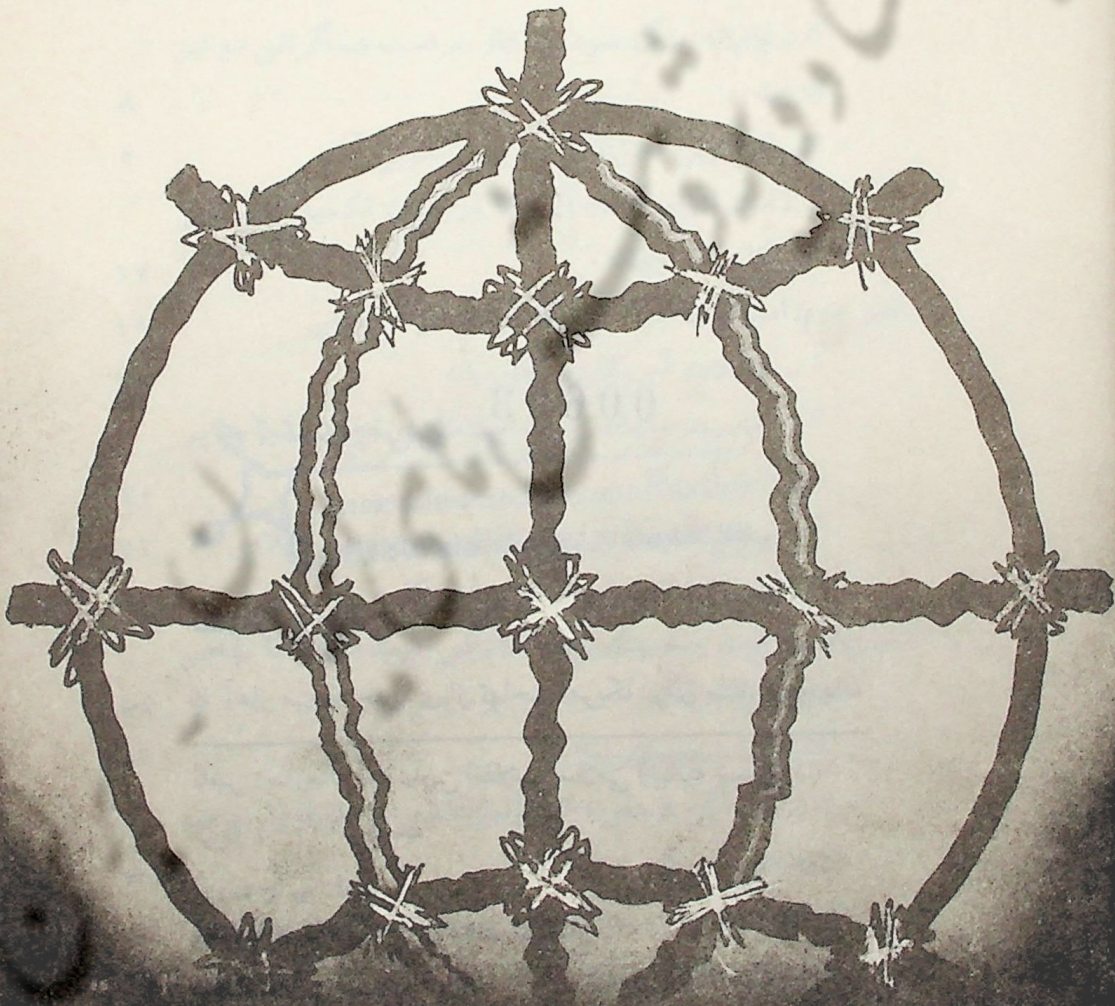


نظم نوین جهانی

یا

آغاز مرحله جدیدی از تهاجم آمریکا برای سلطه بر جهان



00603

Archiv für Forschung und Dokumentation Iran e.V.

AFDI, Waldemarstr. 36, 10999 Berlin Tel/Fax: 030-61403040

نظم نوین جهانی

یا آغاز مرحله جدیدی از تهاجم آمریکا برای سلطه بر جهان

ناشر: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (بیانیه شماره ۱)

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

چاپ و صحافی: چاپ کلکار

سال انتشار: زمستان ۱۳۷۰

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴	مقدمه
۷	فصل اول: تحلیل اوضاع فعلی جهان و منطقه خاورمیانه
۷	۱ - تاریخچه
۸	۲ - پایان جنگ سرد و آغاز سیاست همگرایی دو ابر قدرت
۹	۳ - نظم نوین آمریکائی و مراحل تکوین آن
۱۷	۴ - استراتژی آینده آمریکا در جهت تکمیل نظم نوین آمریکایی در جهان
۱۹	فصل دوم: استراتژی آینده آمریکا در قبال ایران اسلامی
۱۹	۱ - معضلات آمریکا در خاورمیانه
۲۰	۲ - اهمیت مسأله ایران اسلامی در مقایسه با سایر معضلات آمریکا
۲۱	۳ - موضع آمریکا در قبال انقلاب و جمهوری اسلامی
۲۴	۴ - تهدیدات احتمالی از سوی آمریکا
۳۱	فصل سوم: چند پیشنهاد برای آمادگی جهت مقابله با تهاجم احتمالی آمریکا
۳۱	۱ - نقاط ضعف آمریکا
۳۴	۲ - آمادگی فلسفی و ایدئولوژیک برای مقابله با تهاجم احتمالی آمریکا
۳۵	۳ - نکات پیشنهادی برای تدوین استراتژی مقابله با تهاجم احتمالی آمریکا
۵۶	پاورقی:

ملت مسلمان و انقلابی ایران، خواهران و برادران:

«سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» با نام و یاد خدا و با درود به روح بلند امام راحل خمینی کبیر و ارواح طیبه شهدای اسلام، انقلاب و جنگ تحمیلی، و همچنین با اهدای بهترین سلامها به شما امت انقلابی، هوشیار و مقاوم که طی سیزده سال گذشته علی رغم توطئه‌ها و مشکلات مختلف داخلی و خارجی به پاسداری، تداوم و گسترش انقلاب شکوهمند اسلامی همت گماشته و با تحمل انواع سختی‌ها لحظه‌ای از انجام وظایف خطیر خویش غافل نبوده‌اید، فعالیت خود را با تغییراتی در مرامنامه، اساسنامه، نام و کادرهای تشکیل دهنده بار دیگر آغاز می‌کند. مؤسسان و اعضای کادر مرکزی سازمان عمدتاً برادرانی هستند که در سال ۱۳۶۰ بدلیل پاره‌ای اختلافات در دیدگاهها و برداشتها از «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» استعفا کردند و از همان زمان بدلیل ایمان و اعتقادی که به ضرورت و نقش هسته‌های فکری و تشکیلاتی منسجم در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی داشتند و با استفاده از تجربیات طولانی مبارزه در قبل و بعد از پیروزی انقلاب، شروع فعالیت جدید را به شکل همه جانبه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و سرانجام در تاریخ ۱۳۷۰/۷/۱۰ موفق به کسب مجوز قانونی فعالیت سیاسی در سراسر کشور شدند.

سازمان بر آن بود که طی بیانیه‌ای مفصل مواضع خود را در قبال عمده‌ترین مسائل مبتلی^۱ به انقلاب و جمهوری اسلامی به محضر ملت شهیدپرورمان تقدیم دارد.

اما اوضاع به غایت پیچیده و حساس تحولات جهانی و تأثیرات قطعی و فوری آن بر انقلاب و جمهوری اسلامی از یکسو و وجود نوعی غفلت عمومی نسبت به تحولات مذکور و آنچه که از این ناحیه کیان

انقلاب و نظام را تهدید می کند از سویی دیگر، ما را بر آن داشت تا قبل از اعلام مواضع، بیانیه حاضر را به پیشگاه ملت بزرگوار ایران تقدیم داریم.

«سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» از آغاز بحران خلیج فارس با درک خطر تهاجم جدی و همه جانبه آمریکا و حساسیت فوق العاده اوضاع، علیرغم عدم شروع فعالیتهای رسمی، دیدگاههای خود را از طریق نامه ها، مباحثات، سخنرانیها و مصاحبه های برخی از اعضاء به اطلاع جمعی از مسئولان و عموم مردم رساند، و درباره خطر آمریکا برای جهان، منطقه و ایران در صورت پیروزی آن کشور در جنگ خلیج فارس هشدارهای جدی داد. امروز شاهد آنیم که متأسفانه تحلیل ها و پیش بینی های مذکور عمدتاً مقرون به صحت گشته، و روز به روز تهاجم گسترده و وقیحانه آمریکا برای بلعیدن سراسر جهان و تلاش در جهت سرکوب هر جنبش، ملت، دولت، جریان فکری و حتی صدای مخالف با «نظم نوین آمریکایی» شدت و وضوح بیشتری یافته است.

به جرأت میتوان ادعا کرد تحولاتی که پس از آغاز بحران خلیج فارس تاکنون (مدتی حدود یک سال و نیم) در جهان به وقوع پیوسته است، حداقل از نظر کیفی عمیق تر و اساسی تر از تحولات جهانی پس از جنگ دوم جهانی می باشد. و با شتابی روزافزون می رود تا از نظر کمی نیز بر تحولات آن دوران پیشی گیرد. آمریکا امروز نظیر قداره بندان و باج بگیران، مترصد بهانه جویی و انتقام از ملتهای آزاد جهان و جبران عقده های ناشی از شکست های خفت بار سالیان دراز در چین، کره، کوبا، ویتنام، آنگولا، فلسطین، لبنان، ایران و... است. آنچه ذیلاً تقدیم می گردد تحلیلی است از اوضاع فعلی جهان و منطقه، تأثیر آن بر ایران اسلامی و بالاخره راههای مقابله با تأثیرات مذکور.

I - تحلیل اوضاع فعلی جهان و منطقه خاورمیانه

تحولات کیفی، عمیق و سریع در جهان طی یکسال و نیم گذشته موازنه‌ها، جناح‌بندیها و ژئوپلتیک کلی جهان را درهم ریخته است. جهان امروز هر لحظه در حال زایش حوادثی عظیم است که باید با استفاده از تمامی امکانات اطلاعاتی و کارشناسی مورد مطالعه و بررسی مستمر قرار گیرد. در تحلیل حاضر سعی بر آن داریم با استفاده از امکانات محدود به این مهم پردازیم. مروری کوتاه بر تاریخچه تحولات جهانی تصویر روشنتری از اوضاع کنونی بدست خواهد داد.

۱ - تاریخچه

گرچه آمریکا پس از جنگ جهانی دوم به دلیل پیروزی، محفوظ ماندن قدرت عظیم نظامی و اقتصادی در طول جنگ و دستیابی انحصاری به سلاح اتمی، برای مدتی کوتاه (حدود ۴ سال) به صورت ابر قدرت بلامنازع در صحنه بین‌المللی ظاهر گشت، اما تازه کاری و کم‌تجربگی در سیاست جهانی، دارا بودن رقبای بالقوه نیرومند و به ظاهر متحد در جنگ (شوروی، انگلیس و فرانسه)، عدم آمادگی شرایط داخلی و خارجی برای آغاز یک جنگ جدید و همچنین اوجگیری جنبش‌های انقلابی و ضداستعماری، عملاً نتوانست از فرصت طلایی بدست آمده بهره‌کافی ببرد و موقعیت خود را تثبیت کند.

دستیابی شوروی به سلاح هسته‌ای در اواخر دهه چهل و موشکهای قاره‌پیما و هواپیماهای مدرن در دهه پنجاه میلادی، جهان را وارد مرحله دو قطبی کرد. علی‌رغم اینکه هر یک از دو ابر قدرت با تهاجمات سیاسی و بعضاً نظامی به گسترش مناطق تحت سلطه و نفوذ خود می‌پرداختند، اما موهبت تضاد و اختلاف میان آنها که عمدتاً ماهیتی امپریالیستی و استکباری (و نه ایدئولوژیک و فلسفی) داشت فضای مناسبی جهت رشد انقلابها و جنبش‌های ضداستکباری و ایجاد

کشورهای مستقل و غیرمتعهد فراهم ساخت. و بدین ترتیب عصر طلایی خلقها آغاز گشت. ملتها با بهره‌مندی از نصرت الهی و با اتکاء به نیروی خود و با دست خالی علیه قدرتهای استعماری و امپریالیستی جهان به مصاف و مبارزه پرداخته و در مراحل مختلف از تضاد میان آنها سود می‌جستند و حماسه‌های عظیم خلق می‌کردند.

در این دوران که به دوران «جنگ سرد» شهرت یافت ضربات پیاپی برپیکر آمریکا در چین، کره، کوبا، آنگولا، ویتنام، لائوس و... وارد شده و روز به روز آن کشور را به عقب‌نشینی و اتخاذ مواضع انفعالی‌تر وامی‌داشت. تا آنجا که پس از شکست مفتضحانه در ویتنام، به تدریج می‌رفت که حداقل از اندیشه حضور فعال نظامی در خارج از قاره آمریکا منصرف شود.

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران ضربه گیج‌کننده دیگری بود که اعتبار جهانی آمریکا را به شدت مخدوش کرد.

۲ - پایان جنگ سرد و آغاز سیاست همگرایی دو ابر قدرت

به دنبال مرگ برژنف دبیر کل اسبق حزب کمونیست شوروی و پس از چند انتصاب کوتاه، گورباچف زمام امور شوروی را در دست گرفت و با اجرای «گلاسنوست» و «پروستریکا» تحولات عمیقی را در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شوروی آغاز کرد. او در سیاست خارجی همکاری و تفاهم با آمریکا را بعنوان سیاستی محوری پذیرفت.

اولین مراحل ارتباط دو ابر قدرت به سرعت در جهت همگرایی پیش‌رفت و سازش‌ها و معامله‌های پنهانی پشت درهای بسته آغاز گردید. به موازات پیش‌رفت ارتباطات مزبور، اوضاع شوروی به شدت رو به وخامت گذاشت. اروپای شرقی در زمان کوتاهی راه خود را از ابر قدرت شرق جدا کرد. اوضاع اقتصادی و سیاسی داخلی شوروی روز به روز بحرانی‌تر شد. آمریکا با نشان دادن دریاغ سبز

کمک‌های اقتصادی در داد و ستدهای جهانی سهم بیشتری دریافت می‌کرد و آن کشور را به عقب‌نشینی بیشتری وا می‌داشت. در واقع به گفته امام (ره) «آمریکا شوروی را هم بازی داده»، و این بازی نهایتاً به فروپاشی کشور شوراهای نه تنها به عنوان یک نظام سوسیالیستی بلکه حتی بعنوان یک ابر قدرت منتهی شد.

شوروی بدون ارزیابی صحیح نقاط ضعف واقعی نظام سوسیالیستی حاکم بر خود و با تشویق و ترغیب و احتمالاً نفوذ آمریکا در مراکز تصمیم‌گیری کشورش^۱، بالاخره فریب خورده و مجذوب وعده‌های کمک فراوان مالی و اقتصادی آن کشور به اقتصاد ورشکسته‌اش شد و به تشدید و تسریع فروپاشی خود کمک کرد.

همزمان با فروپاشی تدریجی شوروی، آمریکا با تغییر سریع سیاستهای قبلی (سیاستهای پس از جنگ ویتنام)، به منظور حداکثر بهره‌برداری در کوتاه‌ترین زمان و با کمترین تلفات از فرصتهای بدست آمده، تهاجم جدیدی را برای سلطه بر تمامی جهان طراحی کرد و نام آنرا «نظم نوین جهانی» نهاد.

۳ - «نظم نوین آمریکایی» و مراحل تکوین آن^۲ «جرج بوش»، «نظم نوین» را چنین تعریف می‌کند: «جهانی که در آن قانون بر روابط ملتها حاکم است و یک سازمان ملل معتبر نقش حفاظت از صلح و امنیت را براساس وعده‌ها و آرمانهای بنیانگذاران خود ایفا می‌کند...»^۳ و «کی سینجر»^۴ با نقل جمله مذکور به شرح و تفصیل آن پرداخته می‌گوید: «آمریکا هرگز در جنگ‌ها به اهداف محدود قانع نبوده است...». ... ویلسون ایده آلیسم آمریکایی را به فصیح‌ترین صورت بیان و تدوین کرده است. او هدف مشترک را جایگزین موازنه قدرت که همیشه متغیر است کرد. به گفته ویلسون صلح به موازات [موازنه] قدرت بستگی ندارد، بلکه به مجموعه قدرت وابسته است. ملت‌ها تنها با ایجاد یک نوع اتحاد موافقت و آن وحدت

همه علیه خطا کار است...»^۵ و بالاخره «برژینسکی»^۶ مشخصه های اصلی نظام نوین را چنین معرفی می کند: «یکه تاز شدن ابر قدرتی آمریکا، ظهور جنبش های قومی در نقاط مختلف جهان (و به طور اخص اروپای شرقی و شوروی)، تلاش اروپا برای شکل گیری یک جامعه متحد، ظهور دوباره ژاپن در پهنه سیاسی، اقتصادی جهان...»^۷ در واقع با توضیحات «کی سینجر» و «برژینسکی» منظور آقای «بوش» از حاکمیت «قانون» بر روابط ملت ها کاملاً آشکار می گردد. این قانون، قانونی است که آمریکا وضع می کند زیرا «ابر قدرت یکه تاز» است. و «هرگز در جنگ ها به اهداف محدود قانع نیست.» «سازمان ملل معتبر» آقای بوش نیز سازمانی است با «هدف مشترک» «وحدت همه علیه خطا کار». البته خطا کار با معیار «قانون» آمریکایی.

برژینسکی کار کرد «سازمان ملل معتبر» را اینگونه تشریح می کند: «جامعه بین المللی بیشتر بر اساس ماهیت تهدید و کمتر بر مبنای مفهوم سنتی حاکمیت عمل می کند. به عبارت دیگر ممکن است شرایطی پیش آید که در آن دخالت خارجی در مسائل به ظاهر داخلی یک کشور ضروری باشد...»^۸ با توجه به مستندات سابق الذکر «نظم نوین» از دیدگاه آمریکا عبارتست از حاکمیت «قانون آمریکایی» بر روابط ملت ها که در آن یک «سازمان ملل معتبر» آمریکایی به دبیر کلی «پطرس غالی»^۹ وظیفه تنبیه هر «خطا کار» نسبت به «قانون آمریکایی» و «هدف مشترک» آمریکایی را برعهده داشته باشد. و در صورت وجود «تهدید» و یا «ضرورت» بتواند به وسیله سربازان آمریکایی «در مسائل به ظاهر داخلی یک کشور»، بتواند دخالت کند. به تعبیر دیگر در رؤیای «نظم نوین آمریکایی» جهان دهکده ای بزرگ و در واقع چراگاه اختصاصی آمریکا است و «هدف مشترک» در چنین نظامی به جای «همه با هم»، «همه بامن» معنا و تفسیر می شود.

گرچه آمریکا همواره اندیشه سلطه کامل بر جهان را در سر می پرورانده است اما وجود ابر قدرت شرق و فقدان ابزارهای مادی لازم برای اداره جهان، تحقق چنین طرحی را غیرممکن می ساخت. اکنون فروپاشی شوروی و همچنین رشد و تکامل امکانات نظامی، اقتصادی و تکنولوژیک در دهه های اخیر آمریکا را در اجرای خواسته دیرینه اش سخت مصمم ساخته است. از طرفی با توجه به تلاش اروپا برای تبدیل شدن به یک ابر قدرت جدید، آمریکا برای «سلطه بلامنازع اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بر جهان» (بقول برژینسکی) دارای «فرصت محدودی» (باز هم به قول آقای برژینسکی) است. لذا ناگزیر به دگرگونی های سریع و شتابزده در جهان با ابزارهای سیاسی، اقتصادی و در صورت لزوم نظامی است. به همین سبب آمریکا می کوشد تا قبل از اتحاد اروپا و «تداوم فزاینده پویایی اقتصادی» ژاپن و «بعهدہ گرفتن مسئولیتهای سیاسی نظامی جدید»^{۱۰} از سوی این کشور، این فکر شیطانی را در کوتاهترین زمان ممکن عملی ساخته و تمام مواضع کلیدی جهان را در اختیار گیرد. و در صورت موفقیت چه بسا بتواند مانع تولد ابرقدرتهای جدید مذکور شود.^{۱۱} آمریکا در تعقیب استراتژی سابق الذکر تلاش خود را به حل نهایی «چهار معضل بزرگ»^{۱۲} معطوف کرده است. «نخستین مشکل این است که اروپا خود را چگونه تعریف خواهد کرد... مشکل دوم چگونگی تحولات شوروی... مشکل سوم... چگونگی سازماندهی منطقه اقیانوس آرام... (و بالاخره) وضع خاورمیانه چهارمین مسأله بفرنج (آمریکا) است».^{۱۳} به طور خلاصه آمریکا مصمم است با استفاده از «فرصت محدود»، فروپاشی نظام شوروی را کامل سازد، بر خاورمیانه تسلط همه جانبه یابد و مانع از شکل گیری اروپای متحد و ژاپن بعنوان ابرقدرتهای جدید شود تا منافع استراتژیک و «تفوق و آقایی آمریکا» را در جهان امکان پذیر و محفوظ بدارد.

۳ - ۱ - جنگ خلیج فارس اولین آزمایش پیروز در جهت استقرار

نظم نوین آمریکایی

جنگ خلیج فارس و پیروزی مطلق نظامی آمریکا یک آزمایش موفق و یک تحول کیفی بسیار مهم در جهت تحقق اهداف این کشور برای بلعیدن جهان بود.^{۱۴} متأسفانه تحول کیفی مذکور در کشور ما به خوبی درک نشد و عموماً شادمان از شکست و نابودی توان نظامی و اقتصادی دشمن دیرینه و سرسخت خود که سالها خطر و تهدید اصلی برای انقلاب و نظام اسلامی به شمار می آمد، عظمت خطر جدید و تهدید بزرگتری را که متوجه انقلاب و کشورمان شد به فراموشی سپردیم. حتی با تحلیل های خوش بینانه تصور کردیم که اولاً در طول جنگ و ماهها پس از آن قیمت نفت افزایش فراوان می یابد و منابع عظیم ارزی در اختیار برنامه های توسعه و رفاه کشور قرار خواهد گرفت. ثانیاً به دنبال شکست عراق، ایران اسلامی این امکان را خواهد داشت تا بعنوان بزرگترین قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی منطقه، کنترل اوضاع را به دست گیرد و منافع ملی و منطقه ای خود را بدون وجود تهدید جدی حفظ کند.

ثالثاً به دلیل ناتوانی آمریکا در تعیین جایگزین و آلترناتیو مناسب برای رژیم کنونی عراق، معارضان رژیم مذکور به ویژه نیروهای اسلامی خواهند توانست حاکمیت و کنترل این کشور را در دست بگیرند.

شاید همین خوش بینی ها در میان معارضان بود که پیشنهادات صلح و آشتی رژیم شکست خورده عراق را نادیده گرفته و بدون توجه به حضور نظامی ۷۰۰ هزار نفری آمریکا در عراق و منطقه و احتمالاً نمایانیدن درباغ سبزهایی به ایشان، فردای پایان جنگ فعالیت خود را برای سرنگونی رژیم مزبور آغاز کردند. غافل از اینکه آمریکا و شریک حيله گر و صاحب نفوذش در منطقه (انگلیس)^{۱۵} می کوشند از یکسو با برملا کردن چهره رژیم عراق که در طول بحران خلیج فارس

میان مردم مسلمان تا حدودی ترمیم شده بود و در نتیجه قرارداد این رژیم بر سر دوراهی تمکین کامل و یا سرنگونی توسط آلترناتیوهای بالقوه مورد نظر، پیروزی نظامی را با پیروزی سیاسی کامل کنند و از دیگر سو همین معارضان نامطلوب (خصوصاً معارضان مسلمان) را توسط رژیم عراق نابود و خطر جایگزینی آنها به جای رژیم فعلی عراق را منتفی سازند. تحلیلها و اقدامات توأم با خوش بینی سابق الذکر طبعاً می بایست حمایت ما را نیز به دنبال می داشت. لذا عملاً سیاستهای پس از قطعنامه ۵۹۸ که با تأکید امام راحل بر «جدی بودن در صلح»، در جهت حل ریشه‌ای اختلافات با عراق، از بین بردن کانونهای تشنج و تحریک ضدانقلاب و تجزیه طلب در مرزهای غربی و ایجاد نوعی همزیستی با این کشور پیش می رفت به ناگاه تغییر کرد و بدون بدست آمدن کوچکترین بهره‌ای، اوضاع تقریباً به شرایط قبل از پذیرش قطعنامه بازگشت. به نظر می رسد که سیاست و خواست آمریکا و انگلیس در جهت تضعیف هردو طرف، حفظ تشنج در مرزها، تحریک حرکتهای جدایی خواهانه در دو طرف مرز، تقویت مجدد منافقین در عراق بعنوان یک نیروی تهدید کننده و بالاخره آماده ساختن هردو لقمه ایران و عراق برای بلعیدن باشد.

به هر حال شوروی، اروپا (منهای انگلیس)، ژاپن، چین،^{۱۶} و... علی رغم اینکه نتیجه پیروزی آمریکا در جنگ را تسریع روند سلطه انحصاری این کشور بر جهان و کنترل خاورمیانه تحلیل می کردند، مجبور به اتخاذ موضعی انفعالی در قبال این بحران شدند.

کشور ما نیز که می توانست در ضمن حفظ بی طرفی در جنگ نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت بحران داشته باشد مواضعی منفعل اتخاذ کرد. لذا مجموعه عوامل مذکور متأسفانه بدون تحقق هیچیک از پیش بینی های خوش بینانه، تنها به فراهم آمدن زمینه های لازم برای یک تحول کیفی در جهت استقرار «نظم نوین آمریکایی» یاری رساند.

۳ - ۲ - کودتای شوروی و شکست آن، مرحله جدیدی از استقرار

«نظم نوین آمریکایی»

تحول کیفی دیگری که موقعیت آمریکا را بعنوان ابرقدرت انحصاری جهان تقویت کرد کودتای نافرجام شوروی بود. چرا که شکست کودتای مزبور تقریباً یکی از چهار معضل جهانی آمریکا را به نحو مطلوب حل کرد. تا پیش از کودتا، تصور می شد که گرچه شوروی دیگر بعنوان یک ابرقدرت مطرح نیست، اما حداقل بعنوان یک قدرت نظامی درجه اول، در کنار اروپای بدون انگلیس (قدرت اقتصادی و تکنولوژیک درجه اول) در میان مدت بتواند مانع از ایجاد خلاء قدرت جهانی در مقابل آمریکا شود. شواهد و قرائن و موضع گیری متقابل اروپا و شوروی نسبت به یکدیگر نشان می داد که تحقق چنین تصویری چندان دور از ذهن به نظر نمی رسد.

شکست کودتای شوروی نه تنها تیر خلاص حیات شوروی حتی بعنوان یک قدرت درجه دوم جهانی بود، بلکه آن کشور را طوعاً یا کرهاً به یکی از کشورهای مطیع آمریکا تبدیل کرد. گرچه آمریکا هنوز بعضاً بنا به مصالحی، به طور تشریفاتی با شوروی نظیر یک ابر قدرت برخورد می کند (مشارکت سمبلیک شوروی در کنفرانس مادرید)، ولی این کشور در واقع یک ساختمان پوسیده و درحال فرو ریختن است. آخرین تهاجمات علیه شوروی از داخل و خارج در حال شکل گرفتن است. هدف این تهاجمات تجزیه کامل شوروی، خلع سلاح و نابودی توان هسته ای و سلاحهای استراتژیک این کشور و بالاخره اضمحلال ارتش سرخ است.^{۱۷}

۳ - ۳ - مراحل تکوین «نظم نوین آمریکایی» در اروپا و منطقه

اقیانوس آرام

اروپا و اقیانوس آرام نیز دو معضل دیگر در برابر «سلطه بلامنازع سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک» آمریکا بر جهان است. پس از حل معضل شوروی، آمریکا نیروی خود را در جهت حل این

دو معضل بسیج می کند و مصمم است یا مانع از شکل گیری وحدت کامل اروپا شود و یا وحدتی تشریفاتی را به آن تحمیل کند. موضع گیری آمریکا در قبال ایجاد ارتش ۷۰ هزار نفری آلمان و فرانسه در خارج از پیمان ناتو، تأکید بر حفظ پیمان مزبور و حفظ اروپا در زیر سلطه نظامی خود، عکس العمل اخیر وزیر امور خارجه فرانسه در قبال این تلاش و مخالفت وی با ورود کشورش به پیمان ناتو و حتی بقای آن پیمان^{۱۸}، تضاد انگلیس با سایر اعضای جامعه اروپا درباره نحوه شکل گیری اروپای متحد که اخیراً در قالب مخالفت انگلستان با پیمان پولی میان کشورهای اروپایی ظاهر شد. همگی نشانه فشار آمریکا برای کنترل اروپا و جلوگیری از تبدیل شدن آن به یک ابر قدرت جدید است.

اما بهر حال حفظ موجودیت اروپا و ژاپن بعنوان قدرتهای سرمایه داری تحت سلطه «هژمونیک»^{۱۹} آمریکا از نظر این کشور امر پذیرفته شده بلکه مطلوبی است. بدین معنا که قدرتهای مزبور با اجازه و سهمی که آمریکا برای آنها تعیین خواهد کرد، در بازارهای جهانی شرکت و به چپاول ملتهای جهان سوم خواهند پرداخت. و این چیزی است که اروپا و ژاپن نسبت به آن هراسناک هستند.^{۲۰} در مورد منطقه اقیانوس آرام، آمریکا با تهاجم وسیع و علنی علیه چین و سایر بقایای کشورهای سوسیالیستی تحت عنوان دفاع از «حقوق بشر»، و مصوبه علنی کنگره آمریکا مبنی بر استقرار رادیوی «صدای آزادی» علیه چین، فشارهای مختلف سیاسی و اقتصادی به ژاپن و ممانعت از نزدیکی آن کشور به چین جهت ایجاد یک بلوک قدرت جدید، تلاشهایی است که در جهت تکوین «نظام نوین آمریکایی» صورت می گیرد. البته به نظر می رسد که هنوز در اروپا و منطقه اقیانوس آرام اهداف آمریکا تحقق نیافته و تلاشها ادامه دارد.^{۲۱}

همانطور که از قول مقامات آمریکایی نقل شد، مشکل خاورمیانه یکی از معضلات چهارگانه‌ای است که باید در جهت استقرار کامل «نظم نوین» حل شود. در این منطقه آمریکا به دنبال تحقق سه هدف عمده است. کنترل کامل منابع انرژی، تثبیت رژیم صهیونیستی و براندازی بنیادگرایی و امحاء هر قانون دیگر تشنج در منطقه اهداف اصلی خاورمیانه‌ای آمریکا را تشکیل می‌دهد، که نتیجه آن تسلط کامل بر این منطقه ژئواستراتژیک و سوق الجیشی است. آمریکا با نیل به هدف اول نه تنها به یکی از اهداف خود در منطقه دست می‌یابد، بلکه با کنترل شیرهای نفت، گلوگاه اقتصادی اروپا و ژاپن را نیز در دست می‌گیرد و به این ترتیب در حل معضل دو منطقه مزبور ابزار نیرومندتری خواهد داشت. بی‌سبب نیست که از آغاز بحران خلیج فارس تا کنون (حدود یکسال و نیم) وزیر خارجه آمریکا حدود ۴۰ سفر به منطقه خلیج فارس و خاورمیانه داشته است. درحالی که سفرهای وی به سایر مناطق سه گانه معضل خیز با این عدد قابل مقایسه نیست.

پیروزی در جنگ خلیج فارس آمریکا را به دو هدف از اهداف مطمح نظر وی در منطقه خاورمیانه بسیار نزدیک کرد. از یکسو نابودی قدرت نظامی عراق و کشاندن اعراب مرعوب و بی‌دفاع به پای میز مذاکره با اسرائیل. می‌رود تا یکی از اهداف آمریکا یعنی تثبیت رژیم صهیونیستی را به نتیجه قطعی برساند. و از سویی دیگر حضور همه جانبه و حتی نظامی آمریکا در تمامی کشورهای نفت خیز منطقه در صورتی که با استقرار یک رژیم آمریکایی در عراق و لیبی (که اخیراً تهاجم علیه این کشور نیز آغاز شده است) همراه شود، هدف دیگر آمریکا یعنی کنترل منابع انرژی منطقه را کاملتر خواهد ساخت. در این صورت تنها ایران اسلامی بعنوان کشور مستقل تأمین کننده نفت برای اروپا و ژاپن باقی خواهد ماند. این از نقاط قوت ایران است و باید از آن حداکثر بهره‌برداری بعمل آید. در

مباحث بعدی توضیحات بیشتری در این زمینه ارائه خواهد شد در خصوص هدف سوم (براندازی بنیادگرایی) نیز گامهای مهمی نظیر اجرای راه حل های آمریکایی در لبنان و افغانستان برای حل بحرانهای موجود در این کشورها برداشته شده است و اجرای طرحهای آمریکایی همچنان ادامه دارد.

۴ - استراتژی آینده آمریکا در جهت تکمیل نظم نوین آمریکایی در جهان

از نظر آمریکا سازمان ملل متحد به عنوان یک سازمان قانونی و رسمی بین المللی می بایست نقش محوری و اساسی را در استقرار نظم نوین و تعمیم سلطه و اقتدار آمریکا بر جهان ایفا نماید. لذا آمریکا در جهت تسلط بر سازمان ملل تلاشهای خود را هم زمان با بحران خلیج فارس آغاز کرده و به سرعت به سمت قبضه کامل آن پیش می رود.

قطعنامه های سریع، پیاپی و آمرانه شورای امنیت در تجاوز عراق علیه کویت هیچ تشابهی با توصیه های پدران شوروی به اسرائیل در مورد تخلیه اراضی اشغالی اعراب و یا حتی پایان جنگ ایران و عراق نداشته و از ضمانت های اجرایی بسیار نیرومندی برخوردار است. قطعنامه های آن شوروی علیه عراق حتی پس از خاتمه اشغال کویت و همچنین هائیتی نه تنها در نوع خود بی نظیر است بلکه دخالت آشکاری است در مسائل داخلی و حاکمیت دولتهای مستقل جهان که از نظر آمریکا «مفاهیم سنتی» محسوب می شود.

اقداماتی نظیر مجبور ساختن عراق به اعطای خودمختاری در کردستان (در اثر استقرار نیروهای آمریکایی و انگلیسی در شمال این کشور)، بازرسی کلیه تاسیسات عراق بدون اجازه و حتی بدون اطلاع دولت آن کشور، انهدام بخش اعظم توان تسلیحاتی عراق به هزینه این کشور تحت عنوان انهدام «سلاحهای کشتار جمعی»، فروش نفت عراق و دریافت وجه آن توسط سازمان ملل متحد، و بالاخره اقدام

بی‌شرمانه آمریکا تحت لوای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در
دزدیدن فهرست اسامی دانشمندان اتمی عراق و مخابره مستقیم آن به
وزارت امور خارجه آمریکا و تهدید نظامی هائیتی برای بازگرداندن
رژیم قبلی آن کشور، همگی از موارد بارز نقض حاکمیت ملی و
استقلال کشورها است. آنهم تحت لوای «سازمان ملل معتبر».

با دبیر کلی «پطرس غالی» وزیر امور خارجه سابق مصر، این
سازمان هرچه بیشتر بعنوان ابزار اختصاصی آمریکا نقش فعالتری در
جهان ایفا خواهد کرد.

اقدامات مذکور به صرف اینکه علیه رژیم صورت می‌گیرد که
مورد تأیید ما نیست نه تنها نباید مورد استقبال ما و سایر ملل مستقل
جهان قرار گیرد، بلکه باید اعتراض همه جهان را برانگیزد. چراکه
این اقدامات و دخالتها دیروز در عراق و هائیتی، امروز در لیبی و
فردا ممکن است در هر کشور دیگری منجمله ایران با بهانه‌های
دیگر تکرار و «مفهوم سنتی حاکمیت» کشورها یکی پس از دیگری
نقض شود. اگر امروز سکوت کنیم فردا حرفی برای گفتن نخواهیم
داشت.

* * *

II- استراتژی آینده آمریکا در قبال ایران اسلامی

در این مبحث ابتدا به معضلات فعلی آمریکا در خاورمیانه، و سپس تشریح موقعیت ژئوپلتیک ایران در منطقه و موقعیت ژئواستراتژیک آن در جهان امروزی، و پس از آن به تشریح مواضع آینده آمریکا نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی، و بالاخره در انتها و پس از تشریح تهدیدات احتمالی از سوی آمریکا به نتیجه گیری مبحث خواهیم پرداخت.

۱ - معضلات آمریکا در خاورمیانه

همانطور که در بخش های قبلی متذکر شدیم، خاورمیانه مهمترین معضل جهانی آمریکا است. آمریکا در این منطقه حساس و استراتژیک تحقق سه هدف مهم تسلط بر منابع انرژی جهان، تثبیت رژیم صهیونیستی، و سرکوبی بنیادگرایی را وجهه همت خود قرار داده است. برای تحقق اهداف مزبور باید ۵ مسئله مهم در منطقه خاورمیانه بنفع اهداف آمریکا حل شود:

۱ - ۱ - حل مسأله فلسطین، در جهت تثبیت حاکمیت و موجودیت اسرائیل آنگونه که به سایر اهداف لطمه جدی وارد نشود.

۱ - ۲ - حل مسأله لبنان بعنوان مقدمه‌ای برای سرکوبی «بنیاد گرائی» و رادیکالیسم در منطقه و در جهت کمک به حل مسئله قبلی، یعنی تثبیت رژیم صهیونیستی.

۱ - ۳ - حل مسأله افغانستان در جهت استقرار یک رژیم وابسته به آمریکا در آن کشور، در جهت مقابله با «بنیاد گرائی» در افغانستان و تنگ کردن حلقه محاصره ایران اسلامی.

۱ - ۴ - حل نهائی مسأله عراق از طریق سرنگونی رژیم فعلی و روی کار آوردن یک رژیم دست‌نشانده، بمنظور تکمیل سلطه بر منابع انرژی و تنگ کردن حلقه محاصره ایران اسلامی.

۱ - ۵ - حل مسأله ایران اسلامی با هدف تکمیل سلطه بر منابع انرژی و نابودی «بنیاد گرائی» و رادیکالیسم در منطقه و حتی جهان. علاوه بر موارد مذکور معضلات دیگری نظیر مشکل استقلال کردستان و جمهوریهای مسلمان‌نشین شوروی نیز برای آمریکا مطرح است که استراتژی آمریکا در قبال آنها منوط به چگونگی حل مسائل سابق الذکر است. مثلاً استقلال کردستان ممکن است بعنوان ابزاری در جهت سرنگونی رژیم فعلی و یا تجزیه عراق و فشار به ایران اسلامی و تجزیه بخشی از آن مطرح باشد. و یا استقلال جمهوریهای مسلمان‌نشین شوروی اگر همراه با نفوذ یا سلطه آمریکا بر آن کشورها باشد می‌تواند در جهت حل معضل ایران اسلامی بکار گرفته شود.

۲ - اهمیت مسأله ایران اسلامی در مقایسه با سایر معضلات

آمریکا

موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک ایران در منطقه و جهان در حدی است که شاید حل بسیاری از معضلات جهانی برای آمریکا در

گروی حل مسأله ایران باشد. ایران با توجه به وسعت، جمعیت، موقعیت جغرافیائی، منابع انرژی، و محوریتی که برای نهضت‌ها و جنبش‌های ضد استکباری، ضد صهیونیستی اسلامی و حتی غیراسلامی دارد، مهمترین کشور خاورمیانه است. نقش ایران اسلامی در مسائل لبنان، فلسطین، افغانستان و عراق به گونه‌ایست که آمریکا برای حل آنها ناگزیر به نوعی برخورد با ایران اسلامی است. فراموش نکنیم ایران اسلامی با چنان موقعیتی امروز پایگاه اصلی نهضتی است که آمریکا آنرا «بنیاد گرایی اسلامی» می‌خواند.

۳ - موضع آمریکا در قبال انقلاب و جمهوری اسلامی

شاید شیطان بزرگ تا پیش از اشغال لانه جاسوسی، هنوز به بقای حداقل بخش مهمی از نفوذ ضد ایران امیدوار و حاضر بود با انقلاب از در دوستی نیز درآید. به دنبال اشغال لانه جاسوسی، آمریکا امید خود را از دست داد و با توطئه‌های مستقیم (حمله طبس) و غیرمستقیم (تحریک عراق برای جنگ علیه ایران حمایت از ضدانقلاب داخلی و...) در صدد نابودی انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی برآمد. مقاومت دلیرانه امت مسلمان و انقلابی ایران در برابر توطئه‌های مذکور، آمریکا را نسبت به نابودی انقلاب و براندازی جمهوری اسلامی ناامید ساخت در نتیجه اتخاذ موضع جدید یعنی سازش یا به عبارت بهتر به سازش کشاندن و استحاله انقلاب اسلامی در دستور کار شیطان بزرگ قرار گرفت. ماجرای مک‌فارلین و موارد مشابه آن نشانه تلاشهای مذبوحانه آن کشور در این زمینه است. این روند تا فروپاشی شوروی و تک قطبی شدن جهان ادامه یافت. پس از پایان جنگ سرد که با پیروزی مطلق ولی کوتاه مدت آمریکا همراه بود، این کشور استراتژی جهانی خود را تغییر داد و با هدف سلطه بلامنازع بر جهان در کوتاه‌ترین زمان تهاجم جهانی خود را آغاز کرد. در این استراتژی اولاً آمریکا بدلیل کسب انحصاری قدرت

نیازی به سازش و مصالحه با هیچ قدرتی نمی‌بیند. ثانیاً فرصت محدود به هیچ وجه به وی امکان بحث و گفتگو را با هدف استحاله نفوذ تدریجی و یا... نمی‌دهد. امروز آمریکا برای تحقق اهداف خود در کوتاه مدت، ناچار است از کلیه ابزارهای اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی (در صورت عدم توفیق و کارآئی ابزارهای قبلی) استفاده کند. لذا فرصتی برای مصالحه و سازش ندارد. و با احساس قدرت و سرمستی ناشی از تصور «سلطه بلامنازع» بر جهان فراتر از تهی کردن محتوای انقلاب و نظام اسلامی، شکل ظاهری بدون محتوای آنرا نیز تحمل نمی‌کند. و برخلاف گذشته حاضر به هیچ نوع معامله و سازشی با جمهوری اسلامی نخواهد بود. علی‌رغم اینکه پس از خاتمه جنگ ایران و عراق و رحلت امام(ره)، با اتخاذ سیاستهای معتدلتر از سوی جمهوری اسلامی نظیر رفع تشنج در روابط ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس و عربستان سعودی، آزادی گروگانهای غربی در لبنان، اتخاذ موضع بیطرفی در جنگ خلیج فارس و... انتظار می‌رفت اختارها و تهدیدات و اعمال فشارهای مستقیم و غیرمستقیم سیاسی اقتصادی کاهش یابد، لذا این امر افزایش چشم‌گیری یافته است. فشار بیش از پیش در مورد حقوق بشر، جلوگیری از استفاده ایران از انرژی اتمی برای مصارف صلح آمیز، جلوگیری از فروش سلاحهای ساده دفاعی توسط چکسلواکی به ایران، جلوگیری از فروش هواپیماهای مسافربری به ایران، و حتی حساسیت شدید نسبت به خطبه‌های نماز جمعه که بعضاً هیچ نوع ضمانت اجرایی نیز ندارد، و... همگی نشانه تشدید موضع آمریکا نسبت به ایران اسلامی است.^{۲۲} البته جسته و گریخته برخوردهای تاکتیکی فریبکارانه‌ای، نظیر اظهارات اخیر سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در جهت «استقبال از بهبود روابط واشنگتن با ایران»، سکوت و چشم‌پوشی نسبت به گزارش اخیر دبیر کل مبنی بر محکومیت عراق در جنگ با ایران و... صورت می‌گیرد که همگی در جهت ایجاد غفلت، قراردادن ایران

اسلامی درحالت خوف و رجاء و تقویت نظریه‌های مبتنی بر امکان سازش و مصالحه با آمریکا در جناحهای داخلی ایران است.

به نظر می‌رسد سیاستهای دوگانه مذکور تا وقتی که ۴ مشکل منطقه‌ای آمریکا یعنی لبنان، فلسطین، افغانستان، و عراق بطور کامل حل نشود ادامه خواهد یافت. آمریکا در حل سریع و بی‌دردسر بحرانهای لبنان و فلسطین نیازمند موضع انفعالی ایران، و در دو بحران دیگر (عراق و افغانستان) نیازمند نوعی همسوئی میباشد. نفوذ ایران اسلامی در میان مسلمانان جهان و خصوصاً جنبش‌های انقلابی و اسلامی فلسطین و لبنان می‌تواند مزاحمت‌های جدی برای اجرای طرحهای آمریکائی در این دو منطقه فراهم کند. هم‌چنین همسایگی ایران با افغانستان و عراق و روابط ویژه ایران با برخی از معارضان رژیم‌های حاکم بر دو کشور مذکور در صورتی که در جهت اهداف آمریکای بکار گرفته شود، اجرای طرحهای آمریکائی جانشینی رژیمهای صدرصد وابسته در این دو کشور را تسهیل و تسریع خواهد کرد. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا آمریکا با توجه به نقش ایران در حل چهاربحران فوق‌الذکر، تهاجم نهائی علیه ایران اسلامی را آغاز نمی‌کند؟ درپاسخ باید گفت: به نظر می‌رسد عوامل متعددی آمریکا را از این اقدام باز می‌دارد. حل مشکل ایران به سادگی حل مشکلات دیگر نیست و نیاز به برنامه‌ریزی همه‌جانبه و فراهم آوردن شرایط دارد. استقرار رژیمهای آمریکائی در افغانستان و عراق، کنترل کامل قیمت و بازار فروش نفت و... همگی مقدمات یک اقدام نهائی علیه ایران اسلامی را فراهم خواهد آورد.

۴ - تهدیدات احتمالی از سوی آمریکا

پس از روشن شدن مواضع و اهداف آمریکا در خاورمیانه و در قبال ایران اسلامی، آنچه در خور اهمیت است، پیش‌بینی استراتژی، روش‌ها و ابزارهایی است که از سوی شیطان بزرگ در برخورد با انقلاب و جمهوری اسلامی بکار گرفته خواهد شد. برای این منظور به تهدیدات بالقوه‌ای که از سوی آمریکای جهانخوار متوجه کشور و نظام است باید به شکل دقیق و همه‌جانبه توجه کرد. البته پیش‌بینی مواردی که ذیلاً خواهد آمد، الزاماً بمعنای تحقق آنها و یا آسیب‌پذیری در قبال تمام موارد نبوده، بلکه صرفاً بمنظور ایجاد آمادگی برای مقابله با آنهاست.

۴ - ۱ - تهدیدات بالقوه نظامی

۴ - ۱ - ۱ - تداوم حضور سلطه‌جویانه نیروهای آمریکائی و

انگلیسی در منطقه:

هم‌اکنون نیروی دریائی، هوائی و موشکی آمریکا و انگلیس که برای جنگ خلیج فارس به منطقه گسیل شده بودند تقریباً دست‌نخورده در آبهای خلیج فارس و دریای عمان، پایگاه‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس و همچنین ترکیه مستقر هستند. به برکت پیمانهای نظامی منعقد شده با شیخ‌نشین‌های خلیج فارس (که بعضاً اعلام و برخی دیگر در زمان مناسب اعلام خواهد شد)، و پیمانهای نظامی قبلی با ترکیه، بحرین، و... کلیه تجهیزات، تسلیحات و مهمات لازم برای اجرای عملیات نظامی گسترده و نسبتاً طولانی (شبه جنگ خلیج فارس)، در منطقه ذخیره شده است. نیروهای واکنش سریع نیز در پایگاه‌های قدیم و جدید آماده عملیات نظامی هستند. بنظر می‌رسد حضور گسترده نظامی و پیمانهای نظامی دوجانبه آمریکا و انگلیس با کشورهای منطقه، و حتی طرح پیمان ۶+۲ عمدتاً در قبال ایران اسلامی شکل گرفته باشد. چرا که در حال حاضر هیچ تهدید دیگری

برای منافع آمریکا در منطقه که چنین صف آرائی و حضور گسترده نظامی را ایجاد کند وجود ندارد. موبد این نظر فقدان هرنوع امکان تهدید نظامی از سوی شوروی و عراق برای منطقه تا آینده قابل پیش بینی است. و پذیرفته نشدن خواست جمهوری اسلامی جهت برقراری پیمانهای امنیت دسته جمعی با کشورهای منطقه خلیج فارس و عدم پذیرش ایران در پیمان ۶+۲ و البته تحویل «تعارفات» در باب «نقش بسیار با اهمیت ایران در منطقه» و تأکید صرف بر همکاریهای اقتصادی دوجانبه، آنهم تقریباً در حد حرف و سخن و... همگی گواه صدق این مدعا است. متأسفانه اهمیت تهدیدات جدی سابق الذکر، در تحلیل ها، دیدگاهها، و حتی وسایل ارتباط جمعی ما بخوبی مورد توجه قرار نگرفته است. شدیدترین واکنش درقبال تمام موارد مذکور خواستن توضیح از کویت در زمینه پیمان دوجانبه آن کشور با آمریکا بوده است که پاسخ آن نیز بدرستی معلوم نشد.^{۲۳}

۴ - ۱ - ۲ - ایجاد یا تشدید تشنجات موجود در مرزهای کشور:
آمریکا تلاش می کند از طریق ایجاد تشنجات جدید و یا تشدید درگیریهای موجود میان ایران و همسایگانش، مرزها را ناامن کرده و زمینه هرنوع اقدام نظامی مستقیم، یا نفوذی، و یا تحریک و تقویت حرکتهای تجزیه طلبانه را فراهم آورد. تشدید تشنج در مرزهای ایران و عراق بدنبال جنگ خلیج فارس، ایجاد تحریکات در مرزهای ایران و ترکیه بر سر مسائل واهی، تلاش در جهت اخلال در روابط ایران و پاکستان با تحریک وهابیون علیه جمهوری اسلامی و... از جمله دسیسه های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا و انگلیس در این زمینه است. استقرار رژیمهای وابسته به آمریکا و انگلیس در عراق و افغانستان، در صورت توفیق، می تواند مشکلات فوق را تشدید کند.

۴ - ۱ - ۳ - تحریک و یا زمینه سازی حرکت های تجزیه طلبانه :

تحریک و یا زمینه سازی حرکت های تجزیه طلبانه در کردستان و بلوچستان، و هم چنین استفاده از گرایشات ناسیونالیستی جمهوری های مسلمان نشین هم مرز ایران، در صورت سلطه بر آنها و یا فراهم آمدن امکان تحریکشان، یکی دیگر از زمینه های تهدید آمریکا است. ایجاد موج جدید «پان تورانیسم» یا حداقل «پان ترکیسم» و هم چنین وسوسه های برخی از عوامل مشکوک و یا ناآگاه در جهت کمک با استقلال کردستان عراق، و یا دعوت به الحاق جمهوریهای مسلمان نشین شوروی به ایران، علی رغم ظاهر فریبنده می تواند زمینه ساز هدفهای آمریکای در جهت تشدید گرایش های تجزیه طلبانه ارزیابی شود. زیرا استقلال کردستان عراق بیش و پیش از آنکه به تضعیف رژیم فعلی عراق منجر شود (که معلوم نیست این تضعیف هم در جهت منافع چه طرفی صورت می گیرد)، به ایجاد کانون نیرومندی برای تحریک حرکتهای تجزیه طلبانه در کردستان ایران منتهی خواهد شد. همچنین طرح مسأله وابستگی جمهوریهای مسلمان نشین شوروی به ایران به دلایل تاریخی، یا...، نیز بیش و پیش از آنکه نتیجه عملی داشته باشد، به تحریک احساسات قومی در این جمهوریها و ایجاد نوعی دافعه در قبال ایران اسلامی منجر خواهد شد.

۴ - ۱ - ۴ - تلاش در جهت تحریم تسلیحاتی ایران:

این تلاشها از طریق فشار همزمان بر کشورهای فروشنده سلاح و مجامع بین المللی بطور مداوم صورت می گیرد. فشار بر اعضای دائمی شورای امنیت و بالاخره حصول توافق با آنها در پشت درهای بسته در مورد تحریم تسلیحاتی خاورمیانه، جوسازیهای اخیر در زمینه دستیابی ایران به سلاح هسته ای و منع کشورهای مختلف در زمینه همکاری هسته ای با ایران، اعتراض رسمی به دولت چکسلواکی در مورد فروش سلاحهای کلاسیک که قرارداد آن مدتها قبل امضا شده بود، توقیف کشتی حامل سلاح برای ایران در ترکیه و... در جهت

تکمیل تحریم تسلیحاتی ایران شکل گرفته است. اصرار بر تحریم تسلیحاتی ایران در حالی انجام می‌شود که آمریکا و انگلیس و متحدان منطقه‌ای‌شان خود تا دندان به مدرنترین جنگ افزارهای پیچیده مسلح‌اند و به آرایش قوا در مرزهای ما می‌پردازند. و در واقع «سنگ را بسته و سگ را باز کرده‌اند».

۴ - ۲ - تهدیدات بالقوه اقتصادی

۴ - ۲ - ۱ - تسلط بر بازار جهانی نفت:

تسلط بیشتر آمریکا بر اوپک و بازار جهانی نفت، پس از جنگ خلیج فارس به وضوح مشهود است و با طرحهایی که در جهت سقوط رژیم فعلی عراق و جایگزینی یک رژیم آمریکایی یا آمریکایی-انگلیسی در آن کشور در شرف انجام است، افزایش سلطه آمریکا بر اوپک و بازار نفت دوچندان خواهد شد. حتی در طول جنگ خلیج فارس تسلط آمریکا بر بازار جهانی نفت آنچنان بود که علی‌رغم قطع کامل جریان نفت کویت و عراق (که در حال حاضر نیز تقریباً شرایط به همان صورت است)، و بخشی از نفت عربستان و شیخ نشین‌ها، و بالاخره وجود بحران و جنگ، با کمک انگلستان و دیگران توانست قیمت نفت را در بازار جهانی در سطحی کمتر از پیش از آغاز جنگ نگهدارد و پس از جنگ نیز جلوی افزایش قیمت را بگیرد. کنترل بازار نفت و قیمت آن می‌تواند تهدید بسیار جدی برای درآمدهای ارزی ایران باشد که متأسفانه هنوز بخش اعظم آن متکی به صدور نفت است.

۴ - ۲ - ۲ - تحریم اقتصادی و نفتی:

در حالی که «نظم نوین آمریکایی» در حال استقرار است چنین تحریم‌هایی با ابزارهای به ظاهر قانونی نظیر شورای امنیت و به بهانه‌های گوناگون نظیر شرکت و دخالت ایران در «اقدامات

تروریستی»، «انفجار یک هواپیما»^{۲۴} در چند سال قبل، «نقض حقوق بشر»، و... چندان بعید بنظر نمی‌رسد.

۴ - ۲ - ۳ - ایجاد اختلال در روابط اقتصادی ایران با سایر

کشورها:

احتمال دارد آمریکا به منظور اعمال فشارهای مضاعف اقتصادی بر جمهوری اسلامی در روابط اقتصادی ایران و سایر کشورها، خصوصاً کشورهای صنعتی و ثروتمند که طبق برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور، همکاری تکنولوژیک آنها و دریافت اعتبارات سرمایه‌گذاری از آنها مدنظر است ایجاد اختلال کند.

فشار به ایران از طریق صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به منظور قبول نظریات به ظاهر اقتصادی آنها و «اقتصاد بازار»، بعنوان پیش شرط اعطای هر نوع اعتبار مالی، فشار به دول اروپایی و ژاپن به منظور عدم همکاری مالی در طرحهای تولیدی و زیربنایی کشور، مخالفت علنی و بیشرمانه با استفاده صلح آمیز ایران از انرژی اتمی، و بالاخره حتی جلوگیری از فروش کالاهای غیرنظامی نظیر هواپیمای مسافربری به ایران از جمله تهدیدات اقتصادیست که از دیرباز کم و بیش وجود داشته و اخیراً برخلاف گفته‌ها و مواضع ظاهری آمریکا مبنی بر علاقه مندی نسبت به برقراری رابطه با ایران تشدید شده است.

۴ - ۳ - تهدیدات بالقوه سیاسی

از نظر سیاسی، چماق «حقوق بشر» که همواره ابزار سیاسی نیرومندی در دست آمریکا بود و از سالها قبل علیه ایران اسلامی بکار گرفته می‌شد، در ماههای اخیر بطور زایدالوصفی ستبرتر شده است. علی‌رغم پخش خبر مربوط به حذف موضوع نظارت بر رعایت حقوق بشر در ایران از دستور کار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در جریان جنگ خلیج فارس، ابزار مزبور توسط «سازمان ملل معتبر» بیش از پیش استفاده میشود. دامنه خواسته‌های آقای گالین دوپل

فرستاده ویژه سازمان مزبور روز بروز توسعه بیشتری یافته و در برگیرنده اتهامات جدیدی می شود.^{۲۵} برخورد با نمایشگاهها و شخصیت های ایرانی توسط ضدانقلاب در کشورهای اروپایی که علی القاعده دولتهای آنها می بایست بیش از گذشته تمایل به بهبود روابط با ایران داشته باشند، نسبت به دوره ای که دولتهای مذکور روابط نامناسبی با ایران داشتند، شدت بیشتری یافته است. چنین حوادثی حداقل نمی تواند بدون تحریک مستقیم یا غیرمستقیم آمریکا، با اهداف دوگانه فشار بر ایران اسلامی و تلاش در جهت تخریب روابط رو به بهبود ما با اروپا (که به نفع آمریکا نیست)^{۲۶} صورت پذیرد. تهدید حقوق بشر آمریکا به همراه سایر فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی ممکن است بخشهای مختلف یک سناریوی کامل نظیر سناریوی نیکاراگوئه باشد. سناریویی که این بار با قطعنامه های کمیسیون حقوق بشر یا شورای امنیت شکل «قانونی» و «بین المللی» به خود خواهد گرفت.

بهبانۀ جوئی های دیگری نظیر دخالت ایران در سقوط و انفجار هواپیماهای مسافری، ترور افراد در اقصی نقاط جهان، گروگانگیری، و... می توانند از جمله تهدیدات بالقوه سیاسی به شمار آیند و به اهداف دیگر آمریکا نیز یاری رسانند. تلاش آمریکا و انگلیس برای بهره برداری از قتل بختیار در فرانسه، به منظور تخریب روابط فی مابین ایران و کشور مزبور یک نمونه زنده و گویاست.

از آنچه گذشت می توان تا حدودی به ابعاد تهدیدات قطعی، جدی، و نزدیک آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پی برد با توجه به واقعیت هایی که پیش روی ما قرار دارد هرگونه غفلت، کم توجهی و یا ساده اندیشی نسبت به خطر آمریکا گناهی است که تاریخ فردا بر ما نخواهد بخشید. از اینروست که باید مبارزه واقعی و جدی با خطراتی که از سوی آمریکا هویت و موجودیت اسلامی، انقلابی و ملی ما را تهدید می کند در صدر دستور کار و سرلوحه برنامه های خود قرار دهیم.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, covering the majority of the page. The text is faint and partially obscured by the large watermark.

پہلی کتاب

کتاب

پہلی

III - چند پیشنهاد برای آمادگی جهت مقابله با

تهاجم احتمالی آمریکا

با بررسی های قبلی نیک دانستیم که یکی از چهار معضل (و شاید مهمترین آنها) که آمریکا بعنوان ابرقدرت انحصاری فعلی جهان، قصد حل آنها را دارد مشکل خاورمیانه است و ایران کلید فتح آن محسوب می شود. از اینروست که آمریکا سودای خام نابودی، تلاشی، و فروپاشی محتوی و شکل جمهوری اسلامی را در زمانی نسبتاً کوتاه در سر می پروراند. در قبال چنین امیال پلید و شیطانی چه باید کرد؟ ابتدا باید وضع موجود دوست و دشمن و نقاط قوت و ضعف آنها، سپس آمادگی فلسفی و ایدئولوژیک خود را ارزیابی و مشخص کرد، و در نهایت به تدوین استراتژی و سازماندهی لازم پرداخت.

در خصوص شناخت وضع موجود به نظر می رسد آنچه در بخش های قبلی مطرح شد، شناخت کافی از اوضاع جهان و منطقه و نقاط قوت آمریکا و ایران اسلامی به دست داده باشد. فلذا ذیلاً تنها به بررسی نقاط ضعف شیطان بزرگ (که در مباحث قبلی به آن پرداخته نشد) و سپس بررسی میزان آمادگی فلسفی و ایدئولوژیک جامعه برای مقابله با تهاجم، و در نهایت به ارائه پیشنهاداتی در زمینه تدوین استراتژی و سازماندهی مقابله با تهاجم، خواهیم پرداخت:

۱ - نقاط ضعف آمریکا

گرچه امروز آمریکا در جهت استقرار و تثبیت «سلطه بلامنازع اقتصادی، سیاسی، و ایدئولوژیک بر جهان تازه نظام یافته» تلاش می کند، ولی خود از درون و بیرون با ضعف های ساختاری و استراتژیک مهمی روبروست که در صورت توجه دقیق جهانیان به آنها و مرعوب نشدن در قبال جوی که در اثر تک قطبی شدن بر جهان

حاکم شده، به خوبی خواهند توانست پوزه شیطان بزرگ را این بار نیز همچون گذشته به خاک مالیده و وی را در رسیدن به امیال شیطانی خود ناکام بگذارند. لذا باید نقاط ضعف و غیر «روئین تن» این غول سرکش را بخوبی شناسایی کرده و با درایت و تدبیر از آن بهره‌ای فراوان گرفت.

اهم نقاط ضعف آمریکا بشرح زیر است:

۱ - ۱ - «فرصت محدود»

تمام صاحب نظران و حتی استراتژیست های آمریکایی به داشتن «فرصت محدود» برای استقرار و تثبیت سلطه بر جهان اعتراف می کنند.^{۲۷} زمان کوتاه و فرصت کم آمریکا را بر آن داشته و می دارد که دست به اقدامات شتاب زده و نسنجیده ای بزند و به اصطلاح خود را به آب و آتش زده تا در شرایط موقت اما طلایی خلاء قدرت کنونی، سلطه خود را بر عالم مستقر و تثبیت نماید. قطعاً سیاستها و اعمال شتابزده مزبور نقاط ضعف و آسیب پذیریهایی برای آمریکا در پی خواهد داشت که قابل بهره برداری است.

۱ - ۲ - آگاهی عمومی نسبت به اهداف آمریکا

امروز تقریباً همه ملتها و دولتهای جهان از اهداف شوم آمریکا در جهت تسلط بر سراسر جهان آگاه و مطلع هستند. سیاستمداران آمریکایی نیز هیچ نوع پنهان کاری و پرده پوشی در این زمینه نمی کنند. این امر ممکن است ناشی از اطمینان آنها به تحقق اهدافشان، یا نوعی جنگ روانی، یا شتاب زدگی و ذوق زدگی در اثر پیروزیهای باورنکردنی بدست آمده و یا ترکیبی از آنها باشد. بهرحال طرح علنی و صریح اهداف و نقشه های آمریکا توسط خود آمریکائیان بهر دلیل که باشد، به همراه عملکرد آنها (پس از آغاز بحران خلیج فارس) همه جهان را نسبت به اهداف شیطانی آمریکا هوشیار و

بیدار ساخته و همگی را به نحوی در آماده باش کامل و موضع تدافعی قرار داده است. مواضع علنی اروپا و ژاپن، بقایای کشورهای سوسیالیستی، کشورهای مستقل جهان سوم در قبال این تهاجم نشانه احساس خطر مشترکی است که بر سراسر جهان مستولی شده است. تلاش اروپا در جهت وحدت که با کارشکنی های انگلیس و آمریکا حداقل تا پایان قرن به تأخیر افتاد،^{۲۸} تلاش چین و کشورهای کره شمالی، هند و چین (ویتنام، لائوس، کامبوج) برای حل اختلافات و نزدیکی به یکدیگر، و جنب و جوش بسیاری از کشورهای کوچک و بزرگ جهان سوم نمونه های روشنی در جهت اثبات دیدگاه فوق است آگاهیهای مذکور از یکسو توان مقاومت کشورهای جهان سوم در برابر آمریکا را افزایش داده و از دیگر سو زمینه را برای فعالیتها و همکاریهای بین المللی مشترک علیه مطامع آمریکا فراهم آورده است. و این خود نقطه ضعف مهمی برای آمریکا محسوب می شود.

۱ - ۳ - استقامت و پایداری در قبال تهاجم آمریکا

علی رغم تهاجم سبعانه آمریکا برای بلعیدن فوری جهان، بسیاری از ملتها، جنبش ها، و دولتها عزم خود را برای مقابله و پایداری در برابر این توسعه طلبی جزم کرده اند. در گوشه و کنار جهان شاهد فریاد اعتراض ملتها و دولتها و ایستادگی آنها در مقابل تهاجم آمریکا هستیم. موضع شجاعانه مسلمانان فلسطین، لبنان، سودان، یمن، لیبی، الجزایر، و... پائمردی کوبا، و... و بالاخره ایستادگی فرانسه... در قبال افزون طلبی های استکباری آمریکا از نشانه های بارز استقامت و پایداری است که البته هریک با انگیزه خاص خود صورت می گیرد. این پایداریها اگر شکل متحد، منسجم و جهانی به خود گیرد، آمریکا را با مشکلات بسیار بزرگی روبرو خواهد کرد.

۱ - ۴ - ضعف‌های درونی آمریکا

در حال حاضر آمریکا با مشکلات اقتصادی و اجتماعی فزاینده‌ای روبروست. ناتوانی اقتصادی و عقب‌ماندگی صنعتی در برابر ژاپن و آلمان، کسری موازنه در تجارت خارجی، مقروض‌ترین کشور جهان، اعلام ورشکستگی کمپانیها و شرکت‌های بزرگی نظیر پان‌امریکن و جنرال موتور، طلیعه‌های بحران اقتصادی آمریکا را به تدریج آشکار می‌سازد. بیهوده نیست که تئوریسین‌ها و استراتژیست‌های حرفه‌ای آمریکا در تثبیت و استقرار سلطه بلامنازع آمریکا بر جهان در نظام نوین تردید رومی دارند،^{۲۹} و بر حداکثر استفاده از «فرصت محدود» و «مغتنم» فعلی تأکید دارند. زمان به نفع آمریکا نیست و این نقطه ضعف بزرگی برای آمریکا محسوب می‌شود.

۲ - آمادگی فلسفی و ایدئولوژیک برای مقابله با تهاجم

احتمالی

یکی از ترفندهای شیطان بزرگ تبدیل پیروزیهای اخیر سیاسی و استراتژیک خود به پیروزی فلسفی و ایدئولوژیک است. آمریکا می‌خواهد به دنیا و خصوصاً روشنفکران القاء کند که «مفاهیم غربی دمکراسی و بازار آزاد اقتصادی (اقتصاد بازار آزاد) امروز نمایانگر تفکر غالب بر جهان است».^{۳۰} تا به این ترتیب «سلطه بلامنازع اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک»^{۳۱} خود را بر جهان تحکیم بخشد. متأسفانه بسیاری از روشنفکران، حتی روشنفکران انقلابی و مسلمان نیز مرعوب چنین جوی شده و فروپاشی نظام سوسیالیستی را دلیل محکمی بر حقانیت نظام سرمایه‌داری دانسته و در یک کلام شکست مارکسیسم را پیروزی کاپیتالیسم تلقی کرده‌اند. شعارهای «حاکمیت اقتصاد بازار»، «حاکمیت مطلق عرضه و تقاضا، و... که امروز نه تنها از بلندگوهای آمریکایی، که از دهان روشنفکران انقلابی نیز شنیده

می شود، بمراتب خطرناکتر از تهدیدات دیگر آمریکا است، چرا که با پذیرش اقتصاد سرمایه داری، دیگر دلیلی برای مقابله با تهاجم آمریکا باقی نخواهد ماند و بهترین راه پذیرش «نظام نوین جهانی»، و شرکت در «تقسیم کار جهانی» تحت رهبری آمریکا خواهد بود. امام راحل‌مان در نامه تاریخی خود به رئیس جمهور شوروی چند بار تأکید می کنند که مشکل شوروی تنها اقتصاد نیست که «با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل» شود و ضمن اشتباه دانستن چنین اقدامی هشدار می دهند که «گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید». ^{۳۲} هشدار می دهد که هرگز مورد توجه زمامداران شوروی قرار نگیرفت، حداقل باید آویزه گوش پیروان و رهروان راه آن رهبر هوشیار باشد، تا بتوانند آمادگی فلسفی و ایدئولوژیک لازم را برای مقابله با آمریکا تحصیل نمایند.

۳ - نکات پیشنهادی برای تدوین استراتژی مقابله با تهاجم احتمالی آمریکا

۳ - ۱ - خط مشی کلی

ایران اسلامی در قبال تهاجم و خطر تهدیدات بالقوه آمریکا می تواند یکی از خط مشی های زیرین را انتخاب نماید:

۳ - ۱ - ۱ - تسلیم بدون قید و شرط:

طبیعی است که این خط مشی به معنای چشم پوشی از کلیه آرمانها، اصول و ارزشهای مذهبی و ملی، و واگذاری کامل کشور و جامعه به مهاجم است. زیرا «نظم نوین آمریکایی» یک طرح کامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. قبول و پیروی محض از اراده سیاسی آمریکا، پذیرش اقتصاد سرمایه داری و شرکت در تقسیم کار جهانی و وابستگی کامل اقتصادی به آمریکا و غرب و همچنین نفی هویت مذهبی، ملی و تحقق روابط و مناسبات اجتماعی غربی از لوازم

قطعی تسلیم بدون قید و شرط در برابر امریکا است. امری که هیچ مسلمان انقلابی و ایرانی آزاده‌ای بدان رضایت نمی‌دهد.

البته به نظر وطن‌فروشان و عناصر بی‌هویت و عافیت‌طلب سپردن عنان اختیار کشور و جامعه بدست ارباب بزرگ امر پذیرفته شده‌ای است. اما تأسف اینجاست که برخی از افراد با حسن‌نیت ولی مرعوب نیز براین اعتقادند که خواه ناخواه نظم نوین بر جهان حاکم شده و ناگزیر از پذیرش آن خواهیم بود. پس چه بهتر بدون تحمل خسارت‌ها و آسیب‌های ناشی از مقاومت پرچم سفید را بالا برده و خود داوطلبانه در برابر آن سر تسلیم فرود آوریم. «در کف شیر نر خونخواره‌ای غیرتسلیم و رضا کوچاره‌ای» اینان نه به توانمندی‌ها و قدرت مردم معتقدند و نه ضعف و ناتوانی امریکا را باور دارند، و تصور می‌کنند که با پذیرش نظم نوین آمریکایی همچنان می‌توان فرهنگ و هویت دینی و ملی و استقلال و عزت جامعه و کشور را حفظ کرد. مباحث پیشین درباره اهداف و مطامع امریکا، بطلان چنین نظری را به اثبات می‌رساند.

۳ - ۱ - ۲ - سازش و مصالحه:

این خط‌مشی نیز چنانچه قبلاً اشاره شد به فرض پذیرش از طرف ما، از طرف مقابل قابل پذیرش نیست. امریکا آنچنان خود را در موضع قدرت احساس می‌کند که نیازی به مصالحه با ما نمی‌بیند. در چنین شرایطی با اتخاذ دیپلماسی سازش و مصالحه بر ما حداقل همان خواهد رفت که برابر قدرت سابق رفت. راهی را که شوروی با سازش و مصالحه آغاز کرد می‌رود که با تسلیم بلاقید و شرط به پایان رساند.^{۳۳} در واقع نتیجه نهائی راه و خط‌مشی دوم، در وضعیت فعلی پس از یک دوره نسبتاً کوتاه، بی‌تردید به تسلیم بدون قید و شرط و سرسپردگی خواهد انجامید.

«سازمان»، بهیچ وجه برخوردار دگماتیستی با گفتگو و مصالحه

در چارچوب مصالح و منافع انقلابی و ملی ندارد. در طول تاریخ بسیاری از ملتها و انقلابها حتی در حین جنگ با دشمن خود به گفتگو پرداخته و در نهایت مصالحه کرده‌اند. ولی هر نوع مذاکره و مصالحه یک انقلاب و یک ملت با خصم خود باید از موضع قدرت و با دیپلماسی قوی و ماهرانه‌ای صورت گیرد، تا منافع و مصالح انقلاب و کشور حفظ شود. این نوع مذاکرات در تاریخ معاصر ما نمونه‌های موفق متعددی نظیر مذاکرات مجاهدین الجزایری با فرانسه، استعمارگر، ویتنام مقاوم و انقلابی با ابر قدرت مستکبر آمریکا و... دارد. در موارد مذکور رو در رویی از موضع قدرت و برخورداری از اهرمهای قدرت توانست پیروزی، استقلال، و حاکمیت ملی برای طرف به ظاهر ضعیف، کوچک، و کم قدرت، و شکست، خفت، و خواری برای طرف قدرتمند و تا دندان مسلح به بار آورد. اما آیا طرف مقابل ما در حال حاضر در موضع فرانسه و آمریکا پس از شکست در جنگ‌های الجزایر و ویتنام است؟ اگر مصالحه‌ای می‌توانست برای ما دستاوردهای محدود و موقتی داشته باشد، شاید در سالهای اول پس از پیروزی انقلاب و خصوصاً پس از پیروزیهای پی در پی اولیه در جنگ تحمیلی و فتح خرمشهر باید انجام می‌پذیرفت زمانی که آمریکا، جهان استکبار، و ایادی آنها همگی در مقابل قدرت نهایی رزمندگان اسلامی بوحشت افتاده بودند. در پای میز مذاکره هر طرف باید اهرمهای قدرت نیرومندی در اختیار داشته باشد و با بکارگیری آنها با طرف مقابل به مصالحه بنشیند. مصالحه در واقع نوعی داد و ستد است و هر طرف باید برای عرضه متاعی در اختیار داشته باشد. به نظر می‌رسد در حال حاضر یک طرف مصالحه جز اسلام انقلابی، استقلال، و آزادی کشورش چیزی برای بده بستان در اختیار ندارد و طرف مقابل نیز حداقل با احساس مالکیت بر سراسر جهان به چیزی جز گرفتن همه آنها رضایت نخواهد داد. خوشبختانه اوضاع جهانی و مواضع روشن و صریح آمریکا، وحدت نظر مبارکی در بین

تحلیل گران و صاحب نظران داخلی ایجاد کرده است و در حال حاضر جملگی سازش و مصالحه با آمریکا را غیرممکن می دانند و این خود می تواند وحدت و همبستگی همه گروه های فکری و سیاسی و اجتماعی جامعه را به همراه داشته باشد. بی دلیل نیست که طرف مقابل نیز به تدریج تقسیم بندی های «تندرو» و «میانرو» را به کناری نهاده و تفاوتی بین آنها قائل نمی شود. به هر حال همانطور که در ابتدا مطرح شد مصالحه و سازش در شرایط فعلی نتیجه ای جز تسلیم بدون قید و شرط نخواهد داشت.

۳-۱-۳- دفاع فعال:

اگر حاکمیت و سلطه آمریکا را بر جهان تمام شده تلقی کرده و آنرا جاودانه می دانستیم، شاید عاقلانه ترین خط مشی ها تسلیم و آرمانگرایانه ترین شیوه ها فرار به جلو و تهاجم از موضع ضعف بود که در پایان شکست و نابودی توأم با عزت و افتخار به همراه داشت. به عنوان مثال به نظر می رسد امروز سوریه خط مشی اول و کوبا خط مشی دوم را انتخاب کرده باشد.

ولی باید دانست که هنوز راه نسبتاً درازی تا استقرار سلطه بلامنازع آمریکا بر جهان و تثبیت آن باقی مانده است. خصوصاً چنانچه در قبال این تهاجم در جای جای جهان مقاومت های جدی صورت گیرد، چه بسا دولت ابر قدرت یکباره تاز مستعجل شود و خورشید اقتدارش قبل از طلوع، غروب کند. همانطور که در مباحث قبلی بیان شد، ضعف های درونی و بیرونی آمریکا در جهت تسلط بر جهان به قدری جدی است که با مقاومت های جدی، قوی، همه جانبه، سازمان یافته و مبتنی بر استراتژی صحیح و عاقلانه می توان رشته های این جهان خوار را یکسره پنبه کرده و برای چندمین بار «کاغذی بودن این بیر» را به اثبات رساند. همچنانکه تا چند سال قبل کسی تصور چنین فروپاشی عظیمی را در شوروی نمی کرد، امروز نیز فروپاشی

آمریکا احتمالاً بنظر امری غیرممکن برسد. حال آنکه ابرقدرت آمریکا نیز علی‌رغم عریده کشی‌ها و قدرت‌نمایی‌ها، از درون و بیرون با بحرانهای جدی دست به‌گریبان است و جهان علاقه‌مند به حفظ استقلال، آمادگی روحی خود را از دست ندهد و فعالانه به مقابله برخیزد، بعید نیست که شاهد فروپاشی عظیم‌تر از فروپاشی قبلی باشیم. امروز آمریکا بیش و پیش از آنکه از توان نظامی و اقتصادی برای حاکمیت بر جهان بهره‌گیرد، با عملیات روانی و سیاست‌های محیلانه ایجاد جو و تهدید و ارباب در سطح جهان خرد و کلان را وادار به دنباله‌روی از خود می‌کند. آمریکا با بکار گرفتن انواع ترفندهای سیاسی و روانی در تلاش است که همه مخالفان با «نظم نوین آمریکایی» را پراکنده و متفرق سازد، و تک‌تک آنها را مرعوب و وادار به تسلیم و یا آماده‌شکست کند. آمریکا درحالی که شعار «دهکده بزرگ جهانی» و وحدت همه کشورهای در زیر پرچم خود را می‌دهد، در سراسر جهان تعصبات قومی، ملی، نژادی و... را تقویت و یا بعضاً ایجاد می‌کند تا با شیوه «تفرقه بینداز و حکومت کن» با حداقل هزینه مالی و انسانی، جهان را به زیر سلطه درآورد. لذا اگر ملت‌ها و کشورهای هم‌سرنوشت که همگی هدف‌های اولیه تهاجم آمریکا خواهند بود به چاره‌اندیشی بپردازند و در این راه با دوراندیشی عمل کنند قطعاً رویاهای آمریکا به نتیجه دلخواه نخواهد رسید. اتخاذ دیپلماسی فعال و مشترک از سوی کشورهای هم‌سرنوشت حتی می‌تواند با توجه به نارضایتی‌های موجود در اروپای غربی و ژاپن نسبت به انحصارطلبی‌های آمریکا، این کشورها را در مقابل خطر مشترک به اقدام جدی ترغیب نماید.

با توجه به موارد فوق توصیه اکید ما اتخاذ موضع و خط مشی دفاع فعال و ایستادگی توأم با درایت، در برابر نظم نوین آمریکایی است. چنانچه خط مشی مزبور پذیرفته گردد و به آن به عنوان تنها راه ممکن ایمان آورده شود، باید با تجزیه و تحلیل دقیق و همه جانبه اهداف و تهدیدات آمریکا، استراتژی خود را با بکارگیری تمام توان فکری و تشکیلاتی نظام جمهوری اسلامی تدوین و به مرحله اجرا درآوریم. ملاحظاتی که در تدوین استراتژی فوق الذکر می تواند مد نظر قرار گیرد، به شرح زیر است:

۳ - ۲ - راه های مقابله با تهدیدات نظامی آمریکا

جنگ خلیج فارس تجربیات ارزشمندی را در اختیار ما گذاشته است و باید با استفاده از آنها به سازماندهی، آمادگی، و تقویت نیروهای مسلح خود بپردازیم. جنگ مزبور به اثبات رساند که کشورهای کوچک و ضعیف نمی توانند وارد یک جنگ تکنولوژیک با یک ابر قدرت شوند. درگیری به شیوه های کلاسیک با ارتش ابر قدرتها که تا دندان به مدرنترین و تکنولوژیک ترین سلاحها مسلح اند، ناکارایی خود را در جنگ خلیج فارس به اثبات رساند. باید به دنبال استراتژی و تاکتیکهای جدیدی بود که اولاً متکی بر سلاحهای مدرن نباشد، ثانیاً آسیب پذیری کشور و خصوصاً نیروهای مسلح را در قبال تهاجمات احتمالی به حداقل رسانده و زمان ایستادگی را حتی الامکان طولانی تر کند. قطعاً اگر جنگ خلیج فارس قدری طولانی تر و یا تلفات آمریکا در آن بیشتر می شد، پیروزی به سهولت امکان پذیر نبود.

از نظر تسلیحاتی با توجه به تلاشهایی که در جهت تحریم کامل کشور صورت می پذیرد اتکا به صنایع تسلیحاتی داخلی و استفاده از کلیه امکانات تولیدی دفاعی و غیردفاعی ضرورت دارد. طبیعی است که امکانات داخلی قادر به پاسخگویی به نیازهای تسلیحاتی مدرن

نیست. از اینرو استراتژی نیروهای مسلح ما باید مبتنی بر استفاده حداکثر از نیروهای وسیع وتوده‌ای و مردمی در موارد لزوم باشد. تلاش در جهت نزدیکی هرچه بیشتر با کشورهای هم‌سرنوشت در تمام زمینه، خصوصاً زمینه‌های نظامی، توان مقاومت آنها را چندین و چند برابر خواهد کرد. باز هم تجربیات جنگ خلیج فارس در اثبات این نظریه راهگشا است. در جنگ مزبور برای اولین بار شاهد سکوت کامل رژیم صهیونیستی در قبال حملات موشکی عراق بودیم. حال آنکه روش آن کشور همواره سیاست مشت آهنین و عکس‌العمل چند برابر در قبال هر حمله اعراب بود. علت اینکه آمریکا ملتسمانه از اسرائیل درخواست می‌کرد که در قبال حملات مزبور سکوت کند، چه بود؟ تنها یک چیز و آن ترس ازدخالت و حمایت اعراب یا کشورهای مسلمان از عراق بود. حال آنکه کل ارتش‌های عرب توانی کمتر از توان ارتش عراق و تنها نیروی مسلح غیرعرب مسلمان نیز که ایران باشد، حداکثر توانی معادل ارتش عراق داشت. آنچه از نظر آمریکا خطرناک بود، تأثیر «سینرژیک» (فزاینده) دخالت هر کشور دیگری در جنگ مزبور بود که توانی به مراتب بیش از جمع ساده قدرت دو ارتش ایجاد می‌کرد و این امر سبب طولانی شدن جنگ، توقف ماشین جنگی آمریکا، احتمال ایجاد اختلال در صفوف متحدین عرب و غیرعرب آمریکا می‌شد.

حال با توجه به بحث کلی و مقدماتی فوق که صرفاً جهت آمادگی نیروهای مسلح مطرح گردید، به بررسی راههای مقابله با هریک از تهدیدات نظامی آمریکا می‌پردازیم:

۱ - ۲ - ۳ - ایجاد مرزهای امن:

از آنجا که تهدیدات نظامی آمریکا ممکن است بطور غیرمستقیم و از طریق ایجاد تشنج و درگیری در مرزها، توسط کشورهای همسایه یا ضدانقلاب داخلی، و یا تقویت حرکت‌های تجزیه طلبانه با استفاده

از مرزهای ناامن صورت گیرد، لذا باید از بروز هر نوع تشنج و درگیری در مرزها جلوگیری و راه را برای بهانه‌جویی‌های احتمالی سد کرد. حفظ یا برقراری روابط دوستانه در تمام زمینه‌ها و اتحاد با همسایگانی که آنها نیز هدف تهاجم آمریکا هستند، و همزیستی مسالمت‌آمیز و برقراری روابطی که بنفع ملت‌های دوطرف باشد، حتی با همسایگانی که نزدیکان آمریکا هستند توصیه می‌شود. تجربیات گذشته نشان می‌دهد که برقراری چنین روابطی حتی با اذنان آمریکا می‌تواند مرزهای ما با آنها را در امنیت نسبی نگهدارد. خصوصاً چنانچه این روابط منافع اقتصادی نیز برای طرف مقابل داشته باشد، ایجاد اختلال در روابط با همسایگان ولو بدلائل واقعی، ولی فاقد اهمیت استراتژیک، متضمن تحقق خواست آمریکاست. درگیری و هابیون با شیعیان در پاکستان، کردهای مخالف رژیم ترکیه با آن دولت، معارضان رژیم عراق با دولت فعلی، و... هرچند همگی مسائلی است که دارای علل واقعی هستند، ولی چنانچه منجر به درگیری و دخالت (مستقیم یا غیرمستقیم) ایران اسلامی در آنها شود، از نظر استراتژیک به ضرر اسلام، انقلاب و نظام است.

امروز حتی حمایت از تغییر رژیمی در همسایگی که مطلوب ما نیست، ولو به امید روی کار آمدن رژیم مطلوبتر کاری توأم با ریسک و خطر است، چه رسد باینکه اطمینان داشته باشیم در شرایط فعلی هرتحولی منجر به استقرار رژیم‌های به مراتب نامطلوبتر و آمریکائی خواهد شد.

۳ - ۲ - ۲ - نحوه برخورد با گرایش‌های جدایی‌خواهانه در کشورهای همسایه:

باید توجه داشت که آمریکا برای تکمیل فروپاشی شوروی^{۳۴} و سرنگونی رژیم عراق، درصدد تجزیه کشورهای مزبور خواهد بود. در خصوص عراق چنانچه قادر به سرنگونی رژیم فعلی با فشارهای سیاسی

و اقتصادی، و یا از طریق یک کودتای نظامی کنترل شده باشد، احتمالاً به راه حل تجزیه نخواهد اندیشید. واضح است که در بخش های تجزیه شده از کشورهای همسایه، با توجه به نفوذ فزاینده مادی و «روانی» آمریکا در جهان و منطقه، به احتمال قریب به یقین، حکومت های تحت نفوذ، با روابط بسیار نزدیک به آمریکا و با گرایشات شدید قومی و ناسیونالیستی روی کار خواهد آمد. چنین حکومت هایی نه تنها اجازه حرکت در جهت پیوستن به ایران اسلامی (به دلیل پیوندهای مذهبی، تاریخی و فرهنگی) را نخواهند یافت که سهل است، چه بسا با تحریک آمریکا و انگلیس مدعی بخش هایی از خاک ایران به بهانه پیوندهای قومی شده و حرکت های تجزیه طلبانه را در کشور ما ایجاد و یا تقویت کنند. باید نسبت به این امر بسیار هوشیارانه عمل کرده و با ایجاد و یا گسترش هرچه سریعتر روابط نزدیک و دوستانه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با مناطق جدا شده از کشورهای همسایه (نظیر جمهوریهای مسلمان نشین هم مرز با شوروی سابق که به نظر می رسد تا تاریخ انتشار این بیانیه علی القاعده تکلیف آنها روشن شده است) توطئه های آمریکای جهان خوار و انگلیس مکار را خنثی کرده و عقیم گذاشت.

موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی ایران، اتخاذ و موفقیت چنین سیاستی را سهل و ممکن ساخته است. کشور ایران می تواند ارتباط جمهوری های مسلمان نشین را از طریق راه آهن، راه های ارتباطی، با دریای آزاد و جهان خارج فراهم آورد. این امر در جهانی که تجارت و اقتصاد در آن حرف اول را می زند برای کشورهای مذکور حائز اهمیت استراتژیک است.

کشورهای کوچک و کم جمعیت مذکور عموماً با مشکلات و نارسائیهای فراوان ناشی از توسعه نیافتگی اقتصادی دست به گریبانند. سرزمین پهناور ما با معادن و امکانات بالقوه اقتصادی نظیر نفت و گاز، محصولات کشاورزی و صنعتی می تواند نقطه اتکا بلکه

امید آنان بشمار آید. ریشه‌ها و پیوندهای عمیق مذهبی، فرهنگی و تاریخی ایفای چنین نقش و مسئولیتی را از سوی ایران آسان نموده است.^{۳۵}

اوجگیری انگیزه‌های قومی و ناسیونالیستی، اختلافات مرزی، تاریخی و مذهبی در آینده می‌تواند حوزه کشورهای مسلمان‌نشین و حاشیه جنوبی شوروی سابق را به منطقه‌ای بحران‌خیز، با مشکلات پیچیده سیاسی نظامی مبدل سازد. برخی از این کشورها استعداد آن را دارند که به اسرائیل دیگری در منطقه تبدیل شوند. جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ مواضع هوشمندانه سیاسی می‌تواند و باید به عنوان کشور مادر، مرجع حل اختلاف در آرام‌سازی منطقه نقشی استراتژیک ایفا کند. به گونه‌ای که همگی تحکیم رابطه سیاسی با ایران را ضروری و حیاتی احساس کنند. اقدام جمهوری اسلامی در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی که اخیراً در سنگال برگزار شد مبنی بر پیشنهاد عضویت جمهوری‌های مسلمان‌نشین در این سازمان اقدامی مثبت بود. چنین سیاستی می‌بایست در سایر مجامع بین‌المللی استمرار یابد.

۳ - ۲ - ۳ - کنترل دقیق و کامل ناآرامی‌ها در استان‌های مرزی:
این نوع ناآرامی‌ها در استانهای مرزی نظیر سیستان و بلوچستان، کردستان و... ولو بعضاً جنبه غیرسیاسی (شرارت، قاچاق و...) داشته باشند باید بطور دقیق و کامل کنترل و در صورت امکان سرکوب شود. چرا که بقای کانونهای تشنج مرزی می‌تواند در شرایط مساعد برای دشمن به عنوان پایگاهی جهت اعمال تهدیدات نظامی علیه کشور مورد استفاده قرار گیرد.

۳ - ۲ - ۴ - تلاش گسترده سیاسی و تبلیغاتی برای خروج نیروهای خارجی از منطقه خلیج فارس:

جمهوری اسلامی که در طول جنگ خلیج فارس مصرانه شعار خروج عراق از کویت و نیروهای چندملیتی از منطقه را مطرح می کرد، حال که حدود یکسال از تخلیه عراق توسط کویت گذشته است و هنوز نیروهای چند ملیتی خصوصاً آمریکا و انگلیس نه تنها در منطقه باقی مانده، بلکه به عقد پیمانهای نظامی و ایجاد پایگاههای متعدد پرداخته اند، می بایست بطور مستمر و جدی مسأله خروج این نیروها را در تمام محافل جهانی، منطقه ای، مذاکرات دیپلماتیک با کشورهای مختلف، قطعنامه ها و بیانیه های مشترک و سازمانهای بین المللی، نظیر مجمع عمومی سازمان ملل، کنفرانس اسلامی، اجلاس غیرمتمدها، و... مطرح و فشار جهانی را برای خروج نیروهای آمریکایی ایجاد و یا تشدید کند. باید افکار عمومی جهانی خصوصاً مسلمانان جهان در اینمورد به آمریکا فشار بیاورد که اگر علت حضور نیروهای آنها در منطقه برای اخراج عراق از کویت بود، در حال حاضر چه دلیلی بر تداوم حضور آنها در منطقه وجود دارد. در تمام بیانیه ها، قطعنامه ها، تظاهرات، راه پیمائی ها، و... که در منطقه و سایر نقاط جهان برپا می شود، شعار اصلی باید خروج آمریکا و انگلیس از منطقه خلیج فارس باشد. این اقدام ولو به نتیجه فوری و مطلوب نرسد، حداقل علت واقعی حضور آنها را در منطقه افشا خواهد کرد.^{۳۶} باید دولتهای مستقل، ملتها و افکار عمومی جهانی و خصوصاً کشورهای اسلامی بر شورای امنیت فشار بیاورند که چرا با «قاطعیت» و سرعت قطعنامه های پیشنهادی آمریکا را برای لشکرکشی به خلیج فارس به بهانه دفع تجاوز عراق از کویت تصویب و اجرا می کرد، ولی امروز که قطعنامه های کذایی اجرا شده به آمریکا برای خروج نیروهایش از منطقه فشار نمی آورد؟ مگر نه اینست که نیروهای مزبور علی الظاهر به دستور شورای امنیت به منطقه آمده اند! پس چرا نباید پس از خاتمه مأموریت منطقه را ترک کنند. این سیاست به عنوان یکی از محورهای اصلی سیاست بین المللی و تبلیغاتی کشور پیشنهاد

می شود.

۳-۳- راههای مقابله با تهدیدات اقتصادی آمریکا

از آنجا که تهدیدات اقتصادی آمریکا، معطوف به ایجاد و گسترش نارضایتی در مردم و بهره‌برداریهای سیاسی و احتمالاً نظامی از آنها، و هم‌چنین جلوگیری از رشد و توسعه اقتصادی کشور است تلاش متقابل نیز باید بر روی همین جهات متمرکز باشد:

۳-۳-۱- تلاش در جهت کاهش نارضایتی‌های مادی:

نارضایتی‌های مادی مردم ممکن است جنبه‌های واقعی و روانی داشته باشد، که با هردو باید جداً مقابله کرد. لازم به توضیح است که وقتی صحبت از مردم می‌شود، باید مخاطبان خود را به خوبی شناخت. مردم از نظر ما اکثریت قریب به اتفاق ملت، یعنی طبقات محروم و با درآمدهای ثابت و محدود هستند. روستائیان، کارگران، کارمندان، پرسنل نظامی و انتظامی، کسبه و صاحبان حرف و مشاغل آزاد خرده‌پا و بطور خلاصه طبقات کم‌درآمد هستند که حافظان واقعی انقلاب و جمهوری اسلامی و مخاطبان اصلی ما به شمار می‌روند که متأسفانه بیشترین فشارهای مادی و اقتصادی را نیز متحمل می‌شوند. سیاست محوری ما باید متوجه جلب رضایت و یا حداقل کاهش فشار بر روی این اقشار در کوتاه‌مدت باشد. ایجاد تسهیلات در واردات کالا با ارز آزاد (که کالای آن عمدتاً قابل خرید توسط اقشار مرفه جامعه می‌باشد)، تسهیلات گمرکی نظیر دروازه‌های سبز و قرمز، دادن گذرنامه در یک روز، واردات فراوان و کاهش قیمت اتومبیل سواری، موز، کیوی، و... گرچه ممکن است بعضاً اقدامات مفیدی باشد، ولی نه تنها مشکل مخاطبان اصلی ما را حل نمی‌کند، بلکه اقلیت معدود بهره‌مند از این مزایا و تسهیلات را نیز مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی نخواهد کرد. چرا که این جماعت نیز

نظیر آمریکا به چیزی کمتر از نابودی محتوی و شکل نظام اسلامی رضایت نمی دهند.

غرض محکوم کردن بعضی از اقدامات بی ضرر سابق الذکر (نظیر صدور گذرنامه و ایجاد تسهیلات برای واردات کالا با ارز آزاد به شرط محدود شدن ارقام قابل ورود با این ارز) نیست، بلکه توجه و تمرکز بیشتر بر روی نیازهای توده مردم است. کاهش نرخ اجناس لوکس، و حتی نیازهای درجه دوم و سوم در بازار آزاد، دردی از اقشار کم درآمد جامعه و مشکل آنها را حل نمی کند. آنها وقتی شاهد گرانی مستمر نیازهای اصلی نظیر خوراک، پوشاک، مسکن، حمل و نقل (بخاطر استفاده از ارزهای با نرخ بالا در تأمین آنها)، قطع سهمیه های حداقل ارزان قیمت، خالی شدن تعاونی های کارمندی و کارگری و... از اجناس نسبتاً ارزان، و بطور خلاصه کاهش قدرت خرید و عدم توان اداره زندگی حداقل خود باشند دچار نارضایتی می شوند و ارزانی موز^{۳۷}، فراوانی کیوی^{۳۸}، گسترش نمایشگاههای اتومبیل سواری، ارزانتر شدن قیمت بنز و تویوتا در بازار آزاد و... نمی تواند آنها را خشنود کند.

۳-۲-۳ - چگونگی حفظ روند رشد و توسعه اقتصادی کشور:

راه کارهای سرمایه داری برای حل مشکل «عدم تعادل» به فرض داشتن کارآیی در کشورهای دارای دولتهای متکی به طبقه سرمایه دار و یا قدرتهای خارجی، در کشور ما که اتکای دولت و نظام، به اقشار مستضعف و کم درآمد جامعه است، حداقل در کوتاه مدت و میان مدت نتایج مثبتی به بار نخواهد آورد.^{۳۹} چنانچه در مباحث قبلی طرح شد، شکست مارکسیسم نیاستی تظهير نظام سرمایه داری تلقی شود.^{۴۰} امروز ما باید شرایط خاص کشور خود را بخوبی ارزیابی کرده و با توجه به تهدیدات و فشارها، راه حل های مناسب که الزاماً نسخه های آماده شده قبلی نیست، برای حل مشکلات اقتصادی

کشورمان ارائه دهیم. حتی می‌توان با حفظ سیاست‌های مربوط به ایجاد «تبادل اقتصادی» در بخش مهمی از بازار، برای حفظ قدرت خرید طبقات کم‌درآمد و کاهش فشار تورم و هزینه‌های سرسام‌آور زندگی بر آنها، سیاست‌هایی نظیر توزیع عادلانه کالا، ارزان نگهداشتن نسبی قیمت کالاهای اساسی مردم، تقویت تعاونی‌های کارگری، کارمندی، و روستایی، و... را مجدانه پیگیری و اجرا و حتی در مواردی توسعه داد. باید با اختصاص بخش محدودی از درآمدهای ارزی کشور به این مهم، تا زمانی که چرخهای اقتصادی مملکت با سرمایه‌گذاریها و جهت‌گیریهای پیش‌بینی شده در برنامه ۵ ساله به حرکت درآید و تولید ناخالص داخلی و عرضه کالا به قیمت مناسب و از طریق تولید (نه واردات) افزایش چشمگیری یابد، و از طرف دیگر قدرت خرید طبقات کم‌درآمد بالاتر رود، سیاست‌های پیشنهادی فوق ادامه یابد. طرح مسائلی نظیر «عدم استفاده اقشار ثروتمند و پردرآمد از سوبسیدهای دولت»، «بورکراسی و هزینه‌های بالای طرح‌های توزیع عادلانه کالا»، و... علی‌رغم ظاهر آراسته و زیبا در عمل سبب نفی کلی و نابهنگام این گونه سیستم‌ها شده و سیستم مناسبتری را جایگزین آن نخواهد کرد. (نمونه مرغ و تخم مرغ).

در عین حفظ سیاست‌های فوق، می‌توان به کمک بخش مهمی از درآمدهای نفت، صادرات غیرنفتی، و سایر درآمدهای ارزی (ارز آزاد)، بازار بزرگی را (شاید به وسعت بازار فعلی ترکیه)، مبتنی بر عرضه و تقاضا و تبادل اقتصادی ایجاد و روز بروز آنرا تقویت کرد. تنها کنترل دولت بر بازار مزبور باید این باشد که این درآمد ارزی کلان در جهت رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بکار رود نه در جهت «رونق بازار» (بمعنای افزایش سود و درآمد صاحبان سرمایه)، که اگر اولی تحقق یابد، دومی نیز تا حدودی تأمین خواهد شد، ولی با تحقق رونق چون هدف چیز دیگریست (سود بیشتر) هدف اول تحصیل نخواهد شد. چرا که «رونق» به معنی

افزایش گردش پول و کالا بدون توجه به زمینه این افزایش است. حال آنکه دلارهای با ارزش نفتی و غیرنفتی کشور باید در جهت اولیت‌های برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی کشور و همچنین تأمین نیازهای اساسی و ضروری درجه دوم کشور به کار روند نه در جهت واردات کالاهای لوکس و حتی کمتر ضروری نظیر موز، شکلات، نوشیدنی خارجی، هزاران نوع مواد غذایی تفنی، پوشاک و... که بفرص نیاز، به راحتی قابل تولید در داخل کشور می‌باشد. نباید تصور کرد که پذیرش «اقتصاد بازار» (ولو بصورت دربست)، بمعنای باز کردن دروازه‌های کشور بر روی هر بنجل خارجی و اتخاذ سیاست «دروازه‌های باز» است. حتی آمریکا، اروپا، ژاپن، ترکیه، کره و... که پیشگامان جهانی و منطقه‌ای «اقتصاد بازار» هستند از «آزادی اقتصادی» چنین برداشتی ندارند. خصوصاً با توجه به تهدیدات پیش‌بینی شده در جهت استقرار و تثبیت «نظم نوین آمریکائی» باید نسبت به حفظ و استفاده بهینه از هر دلار درآمد ارزی کشور، بسیار حساس بود و نباید تصور کرد که حتی «ارزهای آزاد» جزو درآمدهای ارزی کشور نیستند و می‌توانند بهر مصرفی برسند.

در عین حال باید با توجه به عملکرد برنامه ۵ ساله، و درآمدهای ارزی نفتی و غیرنفتی و پیش‌بینی قیمت آتی نفت، از انجام هزینه‌هایی که متکی به درآمدهای غیرواقعی (نظیر افزایش حجم صادرات نفت به میزان ۲۰ میلیارد دلار در طی برنامه، و حتی میزان اعتبارات خارجی که در عمل مقدار بسیار کمی تحقق یافته) اجتناب ورزید و خود را وابسته به درآمدهای موهوم و غیرواقعی و در نتیجه صرف هزینه‌های کمتر ضروری نکنیم و ذخایر ارزی کشور را تا حد امکان افزایش دهیم.

با اعمال سیاستهای فوق آسیب‌پذیری نظام ناشی از نارضایتی مردم، توقف و یا شکست برنامه‌های توسعه به میزان قابل توجهی

کاهش یافته و قدرت مقاومت در برابر تهدیدات آمریکا بالا خواهد رفت.

در خاتمه این مبحث لازم به ذکر است که برای مقابله با تبلیغات و عملیات روانی در زمینه‌های اقتصادی، باید از دادن هر نوع وعده و فور، رفاه، حل مشکلات اقتصادی در کوتاه مدت، و... که سبب بالا رفتن سطح توقعات مردم می‌شود اجتناب ورزید و در عوض با تحلیل‌های واقع بینانه، جامعه را آگاه ساخت که هیچ کشوری پس از سالها جنگ، یک انقلاب عظیم، سالها تحریم، و در معرض تهدید بزرگترین قدرتهای اسکتباری جهان بودن و... نتوانسته و نخواهد توانست آثار این مشکلات و ضربات را در کوتاه مدت از بین ببرد و به مدینه فاضله مورد نظر خود برسد.

۳ - ۴ - راههای مقابله با تهدیدات سیاسی آمریکا

۳ - ۴ - ۱ - سیاست خارجی:

باید همه تلاش‌ها معطوف به گسترش روابط سیاسی، اقتصادی، و حتی نظامی با کلیه کشورهای هم سرنوشت (هدف تهاجم آمریکا) دور و نزدیک، همسایه و غیرهمسایه شود. در جهت سیاست مزبور، ایجاد و توسعه ارتباطات با کشورهای اسلامی نظیر الجزایر، لیبی، سودان، یمن، سوریه (در مواضع ضد آمریکائی و ضد صهیونیستی مشروط در وجود چنین مواضعی)، کشورهای غیرمتعهد نظیر هند، و...، بقایای کشورهای سوسیالیستی نظیر چین، کره شمالی، کشورهای هند و چین، کوبا و... بسیار سودمند است. هرگاه چنین رابطه‌ای به ایجاد پیمانها و اتحادیه‌های مختلف از کشورهای هم سرنوشت و با ویژگیهای متفاوت منجر شود هیچیک از آنها در قبال تهاجم آمریکا خود را تنها حس نخواهند کرد و آسیب پذیری‌شان در برابر تهاجم کاهش خواهد یافت.

برای تغییر ساختار فعلی قدرت در جهان و ایجاد قدرتهای نسبتاً

بزرگ در مقابل آمریکا، ایران باید از تلاشهای جاری یا ایده‌های موجود نظیر اروپای متحد، اتحادیه کشورهای آسیای شرقی (چین و ژاپن)، اتحاد چین و هند و... با تمام توان حمایت کند.

حضور فعال ایران در سازمان ملل متحد، کنفرانس غیرمتعهدها، کنفرانس اسلامی و سایر مجامع بین‌المللی در جهت افشای اهداف آمریکا و خنثی کردن توطئه‌های شیطان بزرگ بسیار ضروری است.

رابطه با کلیه کشورهای جهان (ولو وابسته و مرتبط با آمریکا و انگلیس) البته با حفظ اصول باید بر مبنای تشنج‌زدائی، همزیستی مسالمت‌آمیز و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی در چارچوب منافع ملی باشد. در تمام این روابط تلاش عمده باید معطوف به نزدیکی بیشتر با کشورهای مزبور و تضعیف ارتباطات آنها با آمریکا، انگلیس و اسرائیل باشد.

بطور خلاصه در روابط خارجی باید همزیستی مسالمت‌آمیز و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با کلیه کشورها (بغیر از آمریکا، انگلیس، اسرائیل و آفریقای جنوبی) و پیوندهای نزدیکتر با کشورهای هم‌سرنوشت مدنظر قرار گیرد، و سیاست خارجی هرچه فعالتر شود.

اتخاذ چنین سیاست خارجی فعال و تهاجمی با محور قراردادن خطر آمریکای جهانخوار برای همه کشورهای هم‌سرنوشت و حتی سایرین سبب جلوگیری از انزوای ایران در صحنه بین‌المللی و کاهش خطر تهدیداتی است که تحقق آنها هنوز نیاز به حمایت جهانی و فراهم آمدن شرایط مناسب دارد.

۳ - ۴ - ۲ - سیاست‌های داخلی:

برای مقابله با تهدیدات و تهاجمات احتمالی آمریکا بیش و پیش از هرچیز نیازمند وحدت، انسجام و یکپارچگی اقشار، طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی وهم‌چنین نیروهای فکری و سیاسی جامعه

هستیم. چرا که در نهایت این مردم هستند که به یاری خدا با توطئه‌ها و تهاجمات احتمالی آمریکا مقابله کرده و ثابت می‌کنند که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

برای ایجاد وحدت در صفوف مردم دو راه متصور است. یکی برقراری نوعی حکومت متمرکز و تحدید آزادیهای سیاسی و اجتماعی به بهانه تهاجم خارجی که به فرض موفقیت در ایجاد آن (که بعید بنظر می‌رسد)، مردم، علی‌الخصوص اقشار منورالفکر و آگاه جامعه که در عمل هدایت افکار عمومی را عهده‌دار هستند، منفعل شده و نوعی وحدت شکلی، مکانیکی و غیرآگاهانه بر جامعه تحمیل می‌شود. این امر توان ما را برای مقابله با تهاجم نه تنها بالا نخواهد برد، بلکه سبب بی‌تفاوتی و حتی بعضاً احساس رضایت قلبی نسبت به تهاجم خواهد شد. نمونه زنده چنین حالتی را در کشورهای سوسیالیستی حتی شوروی میتوان نشان داد. تجربه سوم شهریور ۱۳۲۰ و تهاجم انگلیس و شوروی نیز پیش‌روی ما است. در آنزمان نه تنها هیچ مقاومت جدی در مقابل تهاجم صورت نگرفت بلکه بسیاری از مردم از تهاجم خارجی که دستاورد ظاهری آن نابودی سلطه استبداد برای یک دوران چند ساله بود، خشنود بودند.

علاوه براین تحقق وحدت از طریق حذف و سرکوب جریانات فکری و جناحهای سیاسی مختلف با توجه به بافت نظام اسلامی و شرایط فرهنگی جامعه ما اساساً عملی نیست. اعمال چنین شیوه‌هایی به جز اغتشاش و درگیری‌های سیاسی طولانی و کاهنده توان و امکانات بالقوه و بالفعل جامعه و فراهم آوردن موجبات غفلت و نسیان نسبت به خطرات فوری و عظیمی که ما را تهدید می‌کنند نتیجه‌ای نخواهد داشت.

حتی در شرایط عادی نیز نباید تصور شود که با حذف جناحهای فکری مخالف، عملاً اختلاف سلیقه‌ها و افکار از بین خواهد رفت. بلکه در صورت تحقق چنین امری و فرض حذف جناح رقیب در مقطع

فعلی، مادام که روحیه انحصار طلبی و عدم تحمل آراء و افکار دیگران وجود دارد، قطعاً اشکال جدیدی از اختلاف و تنازع میان جناحهای باقیمانده رخ خواهد نمود و اموری که در شرایط کنونی فرعی و کم اهمیت هستند، موضوع و محور اختلافات جدید خواهند شد. و این جریان تسلسل همواره ادامه خواهد یافت.

راه دوم وحدت و یکپارچگی آگاهانه، اندام گونه (ارگانیک) و همه جانبه و فعالانه مردم در قبال تهاجم است که تنها در شرایط آزاد و برخوردار سالم آراء و اندیشه‌ها و مشارکت و حضور واقعی مردم در کلیه صحنه‌ها میسر است. تأمین شرایط مناسب برای شرکت مردم در ساختار سیاسی جامعه علی‌رغم اختلاف نظرهای موجود به وحدت گروه‌های اجتماعی، سیاسی و فکری جامعه حول محورهای اصلی، منتهی می‌شود. برای دستیابی به چنین هدفی، اولاً چنانچه در مباحث قبلی مطرح شد، باید نارضایتی‌های مادی و اقتصادی حتی الامکان کاهش یابد. رضایت مردم از نظر معنوی نیز با مشارکت دادن هرچه بیشتر، آگاهانه‌تر و واقعی‌تر آنها در اداره امور مملکت و تعیین سرنوشتشان تأمین می‌شود. مردم باید مملکت و نظام حاکم بر آنها، بیش از پیش از آن خود دانسته و برای حفظ آن و دفع خطرات تلاش، فداکاری و ایثار نمایند. قانون و آزادیهای سیاسی مصرح در قانون اساسی باید محترم شمرده شود تا مردم شور و شوق دفاع از جامعه مستقل و آزاد خود را داشته باشند.

البته جریانات فکری و سیاسی جامعه در چنین شرایطی می‌بایست ضمن حفظ مواضع و دیدگاههای اصولی خود در مواضع استراتژیک در قبال خطراتی که نظام را تهدید می‌کند متحد و یکپارچه و همچون تن واحد عمل کنند.

بطور خلاصه استقرار و تثبیت حکومت قانون، حفظ و گسترش آزادیهای مصرح در قانون اساسی، تقویت و تثبیت نهادهای قانونی در مواضع صحیح خود و نهادینه کردن امور، ضمن ایجاد وحدت

آگاهانه و مشارکت همه جانبه در مقابله با تهدیدات احتمالی جلوی بهانه‌هایی را که امروزه خود می‌تواند بعنوان تهدید استقلال و حاکمیت ملی تلقی شود، خواهد گرفت. در عصر سلطه نظم نوین آمریکایی این نوع بهانه‌ها، به راحتی از طریق تصویب یک قطعنامه در «سازمان ملل معتبر» آقای بوش (با توجه به عدم پذیرش «مفهوم سنتی حاکمیت ملی» از سوی شیطان بزرگ)، می‌تواند به بهانه‌ای برای مداخله در امور داخلی کشورها، تبدیل شود.

۳ - ۵ - سیاست‌های تبلیغاتی برای مقابله با تهدیدات آمریکا
با توجه به شرایط ویژه حاکم بر جهان و منطقه و نیاز آمریکا به پشتیبانی «افکار عمومی جهانی» برای استقرار سلطه بلامنازع بر ملتها و کشورهای جهان و هم‌چنین اهمیت آگاهی و هوشیاری ملت خودمان نسبت به ترفندها و توطئه‌های در دست اجرا، می‌بایست یک سیاست تبلیغاتی جهانی، منطقه‌ای، و همه جانبه برای افشای توطئه‌های آمریکا تدوین شود این برنامه‌های تبلیغاتی که باید محور اصلی تبلیغات داخلی و خارجی قرار گیرد، شامل افشای دقیق اهداف سلطه طلبانه آمریکا، فشار برای خروج نیروهای نظامی آمریکا از سراسر جهان، دفاع از حاکمیت ملی و استقلال کشورها و... بوده و نباید مسائل فرعی اختلاف برانگیز میان دولتها و ملتهای مستقل و حتی مسائل فرعی و غیراستراتژیک را شامل شود.

در پایان بار دیگر تأکید می‌کنیم که در برابر خطر آمریکا نباید چشم‌ها را بست و به ابهت ظاهری آن خیره ماند، نه مایوس و منفعل گردید و نه شعارهای توخالی و بدون پشتوانه داد. بلکه باید با عزمی استوار ضمن ایمان به توانمندیها و قدرت الهی و مردمی خود و شکست پذیری قدرت جهنمی آمریکا، شناخت دقیق نقاط ضعف و قوت خود و دشمن، و کاربست استراتژی و تاکتیک‌های واقعینانه براساس پایبندی به اصول، در برابر تهاجم آمریکا بایستیم و دوران

گذار حساس و خطیر فعلی را با موفقیت پشت سر گذاشته و مشعل
پرافتخار اسلام انقلابی را بر دروازه قرن بیست و یکم هرچه
پرفروغ تر و تابناک تر به نمایش بگذاریم و نشان دهیم که امریکا هیچ
غلطی نمی تواند بکند.

در اهتزاز باد پرچم انقلاب اسلامی

برقرار باد وحدت مسلمان جهان

هرچه مستحکم تر باد اراده ملل جهان در ستیز با امریکای جنایتکار

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران ۷۰/۱۰/۱۰

پاورقی:

- (۱) یکی از صاحب منصبان «سیا» در اوایل سال ۱۹۹۱ میلادی، تجزیه کامل شوروی را تا پایان سال بشارت داد و ما امروز شاهد تحقق این وعده هستیم. این بدان معناست که حداقل سازمان اطلاعاتی آمریکا در جریان روند تحولات شوروی هست آنچنانکه می تواند حوادث آینده را پیش بینی کند.
 - (۲) «نظم نوین جهانی» یا «New world order» شاید پیش از این نیز مطرح بوده است، ولی قطعاً معنایی که از آن مراد می شده با مفاهیم و مقاصد امروزی آن کاملاً اختلاف دارد. آنچه در گذشته مطرح بود، جهانی عاری از تشنج، جنگ سرد و مبتنی بر صلح و آرامش بود. و آنچه امروز آمریکا درصدد تحقق آنست مدیریت و رهبری متمرکز جهانی و بسط و تحکیم سلطه خویش بر جهان است.
 - (۳) سخنرانی رئیس جمهور آمریکا در اوج بحران خلیج فارس در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱.
 - (۴) مشاور سیاسی نیکسون و روسای جمهوری حزب جمهوریخواه و عضو شورای سیاست خارجی آمریکا.
 - (۵) کی سینجر، مقاله «رویا‌های کاذب نظام نوین جهانی»، روزنامه اطلاعات، ۷۰/۸/۱۳.
 - (۶) مشاور سیاسی کارتر و حزب دمکرات و عضو شورای سیاست خارجی آمریکا.
 - (۷) برژینسکی، مقاله «اولویت های ژئواستراتژیک آمریکا در نظام نوین جهانی»، روزنامه اطلاعات ۷۰/۵/۲۶.
 - (۸) همان منبع.
 - (۹) دبیر کل آینده سازمان ملل متحد و وزیر امور خارجه سابق مصر.
 - (۱۰) «در صورتی که آمریکا به نقاط ضعف داخلی خود توجه نکند و اروپا متحد شود و ژاپن نیز پویایی اقتصادی خود را حفظ کند و هردو مسئولیت های سیاسی و نظامی جدیدی را برعهده گیرند، ممکن است آمریکا از نظر قدرت جهانی در رده بندی جدیدی قرار بگیرد»، «برژینسکی»، «موانع جهان شمولی قدرت آمریکا»، روزنامه اطلاعات ۷۰/۸/۲۶.
 - (۱۱) برژینسکی می گوید: «عصر حاضر برای هریک از طرفها فرصتی است محدود، اما مفتنم، تا جایگاه جهانی خود را تعیین کرده و بر استواری آن تأکید ورزد». لذا در این فرصت محدود «انتخاب اولویت ها» و «دخاله در اموری که منافع استراتژیک آمریکا را تأمین می کند» را توصیه می کند و منافع استراتژیک آن کشور را، «سلطه بلامنازع اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک آمریکا بر جهان تازه نظام یافته» می داند.
(رجوع شود به منبع ذکر شده در پاورقی شماره ۷)
- همچنین کی سینجر ضمن هشدار به اینکه «تفوق و آقایی آمریکا نمی تواند دائمی باشد» به خطرانی که آمریکا رانهدید می کند، اشاره کرده و می افزاید: «تضاد اقتصادی ژاپن که (بطور فزاینده ای به مرتبه ابر قدرتی نزدیک می شود) و جامعه اقتصادی اروپا (که بطور فزاینده ای در جهان جا باز می کند) با ایالات متحده، بیش از

این با نادیده گرفتن ملاحظات امنیتی محدود نخواهد شد.» (رجوع شود به منبع ذکر شده در پاورقی شماره ۶).

(۱۲) رجوع شود به منبع ذکر شده در پاورقی شماره ۷.

(۱۳) همان منبع.

(۱۴) در آخرین روزهای پیش از حمله زمینی در جنگ خلیج فارس، هنگامی که فرانسه و سپس شوروی به صورت انفعالی تلاشهایی در جهت توقف جنگ آغاز کردند، رئیس جمهور ترکیه ضمن حمله به شوروی اظهار داشت که آن کشور با تلاشهای این چنین قصد دارد مانع پیروزی مطلق امریکا در جنگ و تبدیل آن به تنها ابر قدرت جهان شود.

(۱۵) نقش انگلیس در بحران و جنگ خلیج فارس بسیار پیچیده، حساس و با اهمیت است.

برژینسکی طی مقاله‌ای در آغاز بحران اظهار می‌دارد که چهار کشور می‌خواهند خود را وارد بحران و جنگ در خلیج فارس کنند. اول حکومت کویت که تاج و تخت خود را از دست داده است. دوم اسرائیل که مایل به نابودی کامل قدرت نظامی و ماشین جنگی عراق به عنوان تنها خطر بالقوه در بین اعراب است. سوم عربستان که موضع تردید آمیز دارد. چهارم انگلیس که منافع حیاتی خود را در منطقه در خطر می‌بیند.

گزارش «پریماکف» فرستاده ویژه گورباچف به کشورهای مختلف در طول بحران و جنگ خلیج فارس نیز مؤید نقش تعیین کننده انگلیس در بحران مزبور است.

«پریماکف» طی گزارشی تحت عنوان «تلاشهای سیاسی شوروی برای حل بحران خلیج فارس»، می‌نویسد که در مراجعه به تمام کشورها از جمله آمریکا، اروپا، عراق،

مصر، عربستان، سوریه، و حتی کویت، همه را مردم نسبت به شروع جنگ و حتی

علاقه مند به نوعی مصالحه یافته است و در بین آنها تنها موضع انگلیس را با عنوان «نزد بانوی آهنین» چنین تشریح می‌کند: «باید به خارج شدن عراق از کویت قناعت نکرد

و ستون فقرات صدام را شکست و اگر ممکن باشد تمام تواناییهای نظامی و اگر ممکن باشد صنعتی عراق را از بین برد. وی گفت نباید از انجام این وظایف طفره رفت.

صدام باید مطمئن شود که جامعه جهانی به اهداف خود خواهد رسید و هیچ کس نباید در جهت بیرون کشیدن صدام از زیر این ضربات کوشش کند.» وی از تاجر سؤال

می‌کند «پس چاره‌ای جز راه حل نظامی نمی‌بیند؟» تاجر پاسخ می‌دهد «خیر».

پریماکف سؤال می‌کند عملیات «چه وقت شروع خواهد شد» و تاجر پاسخ می‌دهد «نمی‌توانم بگویم، چرا که عملیات باید برای عراق غیرمنتظره باشد.» تاجر در مورد

مسائل خاورمیانه بعد از جنگ خلیج فارس نیز به پریماکف می‌گوید «مجازات آنها علیه عراق حتی در صورت خارج شدن از کویت باید ادامه داشته باشد.» مجموعه این

گفتگوی دوساعته نشان می‌دهد که انگلیس چه دیدگاهها و نقشی در بحران و جنگ خلیج فارس داشته و نتایج حاصله نیز همگی همانهایی است که خانم تاجر می‌خواسته است. صحبت‌های خانم تاجر در این گفتگوها بیشتر شبیه یک فرمانده عملیات است.

(۱۶) کی سینجر به خوبی مواضع انفعالی کشورهای مذکور را توضیح داده است. وی

می‌نویسد:

«... شوروی به دلیل بحران داخلی و نیاز به کمک‌های اقتصادی بیرون‌گود نشست. ضمن آنکه جرأت مقابله با آمریکا را نیز نداشته... فرانسه دست‌خوش احساسات متضادی قرار گرفته... موضع تردید خود در بحران خلیج فارس را به نفع نظرات آمریکا حل کرد. ولی غیرواقعبینانه است اگر این اقدام عملی فرانسه را به عنوان یک تمهد فلسفی تلقی کنیم... چین نیز به رغم اختلافات ایدئولوژیکی با آمریکا ترجیح می‌دهد که از مزایای همکاری عملی با واشنگتن برخوردار شود... تنها انگلیس مواضع مشابه با ایالات متحده در بیان و عمل اتخاذ کرد...». کی‌سینجر، مقاله «روایه‌های کاذب نظام نوین»، روزنامه اطلاعات، ۷۰/۷/۱۳.

(۱۷) تدوین و چاپ و انتشار بیانیه حاضر به دلیل پاره‌ای مشکلات بیش از یک ماه به طول انجامید. در این مدت حوادث بسیاری به وقوع پیوست و بسیاری از پیش‌بینی‌های مذکور در بیانیه تحقق یافت. هرچند در آخرین بازنگری‌ها سعی شد تحولات جدید نیز مورد توجه قرار گیرد، اما با توجه به ضرورت انتشار فوری و محدودیت‌های متعارف در تغییر و افزودن مطالب در مرحله بازنگری، انجام این امر بطور کامل مقدور نبود. لذا برخی حوادث علی‌رغم تحقق همچنان به صورت پیش‌بینی در متن بیانیه آمده است.

(۱۸) «در شرایطی که حذف یکی از دو ابر قدرت سابق موجب شده تا آمریکا نقش بیش از پیش مهمتری را در امور جهانی به عهده بگیرد، فرانسه باید جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ حفظ کند... هیچ چیزی امروز بازگشت مستقیم یا غیرمستقیم فرانسه به ساختار نظامی ناتو را توجیه نمی‌کند. چرا که اکنون دیگر دشمن بالقوه وجود ندارد، و فرانسه ضروری نمی‌بیند که راه معکوس طی کند و به بلوکی که تحت سلطه آمریکا است بپیوندد».

(رولان دوما، وزیر امور خارجه فرانسه، روزنامه کیهان ۷۰/۹/۱۶).

(۱۹) برژینسکی در این باره چنین می‌نویسد: «...نظام درحال تکوین بین‌المللی احتمالاً برسلطه هژمونیک آمریکا استوار است نه از هماهنگی بین‌المللی سرچشمه می‌گیرد...» مقاله «اولویت‌های ژئواستراتژیک آمریکا در نظام نوین جهانی»، روزنامه اطلاعات، ۷۰/۸/۲۵/۲۶.

(۲۰) البته در این میان موضع انگلیس به عنوان شریک ممتاز آمریکا با سایرین متفاوت است. انگلیس در عین حال که پیوندهای خود را با اروپای خواهان وحدت به عنوان یک عامل نفوذی آمریکا، جهت تخریب و کارشکنی در کار پیمان مزبور حفظ کرده است، ترجیح داد که از آغاز بحران خلیج فارس به دنبال آمریکا در جهت استقرار نظم نوین آمریایی تلاش کند و در این جهت کلیه امکانات اطلاعاتی و عوامل نفوذی خود را در سراسر جهان در اختیار آمریکا قرار داده و بهترین همکاری‌های نظامی، سیاسی و اطلاعاتی را در جنگ خلیج فارس با آمریکا بعمل آورد. انگلیس تصور می‌کند که همکاری با آمریکا آن کشور را در موقعیت بهتری قرار خواهد داد، تا همکاری با

اروپا.

(۲۱) باید توجه داشت که هدف آمریکا نه نابودی قدرتهای سرمایه‌داری اروپا و ژاپن، بلکه ایجاد هرم و هیرارشی قدرتی است که خود در رأس آن قرار گرفته و کشورهای سرمایه‌داری اروپا و ژاپن به عنوان کارگزاران و مباشران، سهم محدودی در غارت جهان خواهند داشت. ولی طبیعی است که کنترل میزان و چگونگی پرداخت سهم مزبور برعهده ارباب و حاکم بلامنازع جهان خواهد بود. از این رو است که اروپا و ژاپن خود را در خطر می‌بینند.

(۲۲) روزنامه اطلاعات مورخ ۷۰/۹/۲ و درست ۵ روز بعد: «یک مقام دادستانی امریکا اعلام کرد که تحقیقات برای روشن شدن این موضوع که آیا سوریه و ایران در سرنگونی هواپیمای پان‌آمریکن توسط مأموران لیبیایی همکاری و نقشی داشته‌اند یا خیر کماکان ادامه دارد». همزمان نماینده آمریکا در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ایران را به خاطر نقض حقوق بشر و تشدید اعدامها! مورد حمله قرار می‌دهد. همه این‌ها مؤید نقطه نظر ارائه شده در بیانیه است.

(۲۳) طبیعی است که مراد از عکس‌العمل مناسبتر در قبال این تحولات اعلام جنگ با آمریکا، انگلیس، یا کویت و سایرین نیست. در اینجا سخن از حساسیت نامحسوس کل جامعه نسبت به بزرگترین صف آرای نظامی آمریکا و انگلیس در اطراف کشور و حتی بویانی است که حضور عراق را در آن، به حق تهدیدی استراتژیک برای امنیت کشور می‌دانستیم. مقایسه کنیم میزان این حساسیت را نسبت به خطرناکترین وضعیتی که کیان انقلاب و نظام ما را تهدید می‌کند با عکس‌العمل‌های افراطی بعضی از رسانه‌های ما نسبت به انتشار یک کتاب، یا نمایش یک فیلم و یا طرح یک سخن احیاناً نامقبول. واضح است که چنین کم‌توجهی و فقدان حساسیتی مانع تفکر و تجزیه و تحلیل دقیق اوضاع و تدوین استراتژی مناسب برای مقابله با آن خواهد شد.

(۲۴) رجوع شود به پاورقی شماره ۲۲. ملاحظه می‌شود که هر روز ممکن است سندی دال بر دخالت ایران در ماجرای انفجار هواپیمای پان‌آمریکن بدست آید. این پرونده و نظایر آن همچون «شمشیر داموکلس» همواره بر بالای سر جمهوری اسلامی قرار خواهد داشت.

(۲۵) به عنوان مثال آقای «گالین دوپل» تصمیم دارد نحوه توزیع کاغذ برای انتشار کتاب‌ها و نشریات مختلف را بررسی فرموده و از کم و کیف مباحث مربوط به تهاجم فرهنگی با خبر شود و بالاخره در مورد ترور بختیار در ایران به بررسی و تحقیق پردازد.

(۲۶) بهبود روابط ایران با کشورهای اروپائی (غیر از انگلیس)، ژاپن، چین و حتی شوروی (به شرط بقا) از چند جهت به نفع آمریکا نیست:

۱ - تأمین نیازهای اقتصادی و تکنولوژیک و نظامی ایران توسط کشورهای مذکور می‌تواند کمکی باشد به افزایش توان دفاعی، توسعه و

نیرومندی اقتصادی، خود اتکایی تولیدی و در نتیجه تثبیت بیشتر نظام جمهوری اسلامی و این مخالف خواست آمریکا است. خوشبختانه کشورهای مزبور به دلیل نداشتن سابقه استعماری در ایران و یا ضعف مفرط (شوروی) قادر به تبدیل روابط فیما بین به نفوذ سیاسی نخواهند بود.

۲ - داشتن رابطه حسنه و تقویت ایران به عنوان تنها سد و خاکریز موجود و نسبتاً نیرومند در منطقه خاورمیانه، در مقابل تهاجم گسترده آمریکا و انگلیس برای سلطه انحصاری بر تمام منطقه، به نفع همه کشورهای سابق الذکر است، اگرچه آن را به زبان نیاورده و بعضاً در عمل نیز ناچار به دنباله روی از آمریکا شوند. اروپا، ژاپن، و حتی چین و شوروی (که بعید است تا زمان انتشار این بیانیه در عمل وجود خارجی داشته و به دنبال حتی منافع ملی خود باشد)، نیک می دانند که در صورت نبود ایران اسلامی، آلترناتیو قابل ذکری که آمریکا را وادار به حزم و احتیاط در تهاجم همه جانبه به خاورمیانه کند، وجود نخواهد داشت و کلیه طرحهای آنها برای ایجاد ابرقدرتهای اروپای متحد یا آسیای شرقی بدون در اختیار داشتن منابع انرژی مطمئن نقش بر آب خواهد شد و در نتیجه تا زمانهای قابل پیش بینی ناچار به پذیرش سیادت کامل آمریکا بر جهان خواهند بود. لذا علی رغم عدم مقبولیت نظام اسلامی ما، به زعم خود «دفع افسد به فاسد» می کند. اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران نیز برای کشورهای مزبور در جنگ خلیج فارس به خوبی روشن شد.

۳ - گسترش روابط ایران و کشورهای سابق الذکر، می تواند منجر به تأمین کلیه کاستیهای اقتصادی، مالی، تکنولوژیک و دفاعی ایران شده و امید آمریکا و انگلیس برای نفوذ و سلطه سیاسی و اقتصادی مجدد را به یأس مبدل سازد.

(۲۷) «تفوق و آقایی آمریکا نمی تواند دائمی باشد. اگر دو سال بعد تجاوز عراق به کویت صورت می گرفت، بودجه نظامی آمریکا به میزانی کاهش می یافت که اعزام گسترده نیرو به خلیج فارس و از مرزها را مانع می شد. همچنین اقتصاد آمریکا نمی تواند تا ابد سیاستی را که اساساً مداخله یک جانبه بین المللی است تحمل کند...» کی سینجر، «روایهای کاذب» اطلاعات، ۱۳/۸/۷۰. برژینسکی: «چرا که عصر حاضر برای هریک از طرف ها فرصتی است محدود، اما مقتضی تا جایگاه جهانی خود را تعیین کرده و بر استواری آن تأکید ورزد.» (مراجعه شود به پاورقی شماره ۱۳).

(۲۸) همانطور که پیش بینی می شد در اثر کارشکنی های آمریکا و انگلیس وحدت پولی و اقتصادی اروپا (که اساس کار است) حداقل تا سال ۱۹۹۸ به تأخیر افتاد و این در جهت خواست آمریکا و انگلیس بود. برژینسکی می گوید: «...در صورتی که آمریکا به نقاط ضعف داخلی خود توجه نکند و اروپا متحد شود و ژاپن نیز پویانی اقتصادی

خود را حفظ کند، و هردو مسئولیتهای سیاسی و نظامی جدیدی را برعهده گیرند، ممکن است آمریکا از نظر قدرت جهانی در رده‌بندی جدیدی قرار بگیرد...»

برژینسکی «موانع جهان شمولی قدرت آمریکا». اطلاعات، ۲۶/۸/۷۰ و در همین منبع تاچر در ۸ مارس ۱۹۹۱ اعلام خطر می‌کند که «اگر ابر قدرت اروپا مجبور شود تقریباً بطور یقین رفتار و منافع خود را مغایر با رفتار و منافع آمریکا توسعه دهد، در آن هنگام ثبات نظام بین‌المللی از رهبری آمریکا به یک دنیای خطرناک از بلوک‌های جدید و رقیب قدرت مستقل می‌شود که چنان وضعی به نفع هیچکس و به طریق اولی به نفع آمریکا نیز نخواهد بود...» روزنامه اطلاعات ۲۶/۸/۷۰. و به این ترتیب آمریکا را نیز نصیحت می‌کند که مانع از ایجاد یک اروپای متحد و نیرومند شده و تنها به یک نوع وحدت صوری آنها رضایت دهد. ملاحظه می‌کنیم که در عمل نیز چنین می‌شود البته معلوم نیست که کشورهایی نظیر فرانسه، آلمان، ژاپن و... در قبال شرایط کنونی نهایتاً چه مواضعی اتخاذ خواهند کرد. ولی آنچه مشخص است هیچیک از آنها از روند تحولات جهانی راضی و خشنود نیستند.

(۲۹) «... ما (آمریکا) فاقد منابع و توان لازم برای تسلط مطلق هستیم...» کی سینجر، «روایهای کاذب»، اطلاعات ۱۳/۸/۷۰

«...ولی پیچیدگی شرایط بین‌المللی و مشکلات داخلی آمریکا اجازه نمی‌دهد که آمریکا از یک سلطه جهان شمول آمریکائی برخوردار باشد... یک بی‌نظمی شدید جهانی (که در آن اروپا متفرق است، اتحاد جماهیر شوروی با هرج و مرج و خشونت همراه است، خاور دور نیز با ظهور قدرتهای جدید بی‌ثبات شده و درگیریها نیز کماکان در خاورمیانه ادامه دارند.) که بطور فزاینده‌یی فاجعه عظیمی را در امنیت بین‌المللی بوجود می‌آورد...» «برژینسکی»، «مواضع جهان شمولی قدرت آمریکا»، اطلاعات ۲۶/۸/۷۰.

(۳۰) «... در واقع جنگ سرد بدون بروز درگیری نظامی پایان یافت و مآلاً منشاء تحولات اساسی در دو زمینه مهم مسائل جهانی شد: زمینه ژئواستراتژیک و زمینه فلسفی... مفاهیم غربی دمکراسی و بازار آزاد اقتصادی اکنون بر روند فلسفی عصر حاضر مسلط است... که نمایانگر تفکر غالب بر جهان است...» «برژینسکی»، «اولویت‌های ژئواستراتژیک آمریکا...» اطلاعات: ۲۵/۸/۷۰

(۳۱) رجوع کنید به پاورقی شماره ۵.

(۳۲) در فاصله بین تهیه این متن و بازنویسی آن تحولات پیاپی و سریعی رخ داد که صحت پیش‌بینی مذکور را تأیید می‌کند. و چه بسا تا وقتی این بیانیه بدست خوانندگان آن برسد، از شوروی جز یک نام تاریخی چیزی باقی نماند. آخرین تحولات در هنگام نگارش این سطور تشکیل کشورهای مشترک‌المنافع و پیوستن چند جمهوری به آن، اعلام قصد آمریکا مبنی بر خرید و انهدام کلیه سلاحهای اتمی و موشکی شوروی! اعلام مصلوب‌الاختیار بودن گورباچف بعنوان رئیس جمهور از جانب یلتسین است.

(۳۳) رجوع کنید به پاورقی شماره ۳۲.

(۳۴) برخلاف گذشته (قبل از فروپاشی شوروی) با توجه به نزدیکی بسیار زیاد اتحادیه جدید کشورهای مشترک المنافع با آمریکا، منافع ملی ما ایجاب می کند که از این مرحله به بعد باید بیش از پیش در جهت تقویت جمهوریهای مسلمان نشین شوروی و جدا ماندن آنها از کشور جدید روسیه، تلاش کنیم.

(۳۵) در حال حاضر امکانات زیادی از قبیل مواد غذایی و گله های دام از مناطق مرزی و بدون هیچگونه نظارتی به سوی کشورهای مذکور روان است. این امکانات باید تحت نظارت، کنترل و در خدمت دیپلماسی کشور درآید.

(۳۶) پس از جنگ جهانی دوم به دلیل دستیابی انحصاری آمریکا به سلاح اتمی و ترس شوروی از به کارگیری آن علیه آن کشور، حزب کمونیست شوروی از طریق «کمیترن» به کلیه احزاب کمونیست و هوادار در سراسر جهان دستور داده بود که اصلی ترین شعار خود را «صلح» مطرح کرده و افکار عمومی جهان را در جهت حمایت از «صلح پایدار» (البته تا وقتی شوروی به سلاح هسته ای دست یابد) بسیج کنند و این کار نسبتاً موفق بود.

(۳۷) موز در حال حاضر، در کشور ما از تمام کشورهای دیگر وارد کننده موز ارزانتر است. چرا که معمولاً در قبال صادرات سیب به صورت تهاتری وارد می شود. و چون سیب را به قیمت خیلی ارزان صادر می کنند، موز را نیز به قیمت ارزانتر از قیمت جهانی می توانند به بازار داخلی عرضه کنند. به عنوان مثال اگر هر دو یا سه کیلو سیب در بازار جهانی معادل یک کیلو موز باشد، چون قیمت خرید سیب در داخل بسیار ارزان تمام می شود می توان در قبال سیب ارزان موز وارد کرد. البته این بدان معنا نیست که سیب در مقایسه با موز تا این حد ارزان است، بلکه دلیل ارزانی آن در کشور ما این است که هزینه های آن نظیر کود، سم، سوخت، ماشین آلات و... بسیار ارزان و براساس ارز ۷۰ ریالی محاسبه می شود و حال آنکه دلار حاصل از صادرات سیب به قیمت ۱۴۰۰ ریال محاسبه می گردد.

(۳۸) یک نوع میوه جدید که اخیراً بجای مرکبات در مناطق شمالی ایران کاشته می شود.

(۳۹) دولت ترکیه، ۱۱ سال قبل برای حل بحران و ایجاد تعادل اقتصادی با استفاده از روش های سرمایه داری نرخ برابری پول خود را نسبت به ارزهای خارجی به شدت کاهش داد، و با وجود افزایش چشمگیر دستمزدها، فشار طاقت فرسایی به اقشار کم درآمد تحمیل کرد. گرچه با اعمال سیاستهای مزبور و برخی عوامل دیگر (نظیر جنگ ایران و عراق که بازار خوبی در هردو کشور برای ترکیه ایجاد کرده بود)، صادرات ترکیه ظرف مدت هشت سال از حدود دو میلیارد دلار به حدود دوازده میلیارد دلار افزایش یافت، در نتیجه «رونق» اقتصادی ایجاد شده و سرمایه داری ترکیه رشد فراوانی کرد. ولی اولاً امروز ما شاهد اظهارات نخست وزیر جدید آن کشور که نسبت به بحران اقتصادی و بدهی های فراوان خارجی اعلام خطر می کند، هستیم که

نشانه وجود اشکالات اساسی در الگوی توسعه ترکیه است. ثانیاً حتی پس از گذشت ۱۱ سال، هنوز وضع درآمد و سطح زندگی طبقات کم درآمد ترکیه کماکان بسیار نامطلوب است. البته از آنجا که رژیم ترکیه عمدتاً متکی به طبقه سرمایه دار و پیمان «ناتو» می باشد، نارضایتی طبقات کم درآمد، ممکن است نگرانی چندانی برای رژیم آن کشور ایجاد نکند. ولی تحمل چنان شرایطی برای نظام ما به فرض بهبود وضع زندگی اقشار سابق الذکر در درازمدت، ممکن نبوده و آنرا از اصلی ترین نیروهای حامی خود، محروم خواهد کرد.

(۴۰) همانطور که در بخش های قبلی مطرح شد بسیاری از روشنفکران جهان تصور کرده اند که علت عمده فروپاشی نظامهای سوسیالیستی عدم تبعیت آنها از «اقتصاد بازار» (اقتصاد سرمایه داری) بوده است. لذا برخی از کشورها تحت تاثیر چنین جوی بدون تجزیه و تحلیل دقیق کاستیهای اقتصاد سوسیالیستی و سرمایه داری، و بدون داشتن تحلیل مشخص از اوضاع کشور خود، چهار نعل به سمت حاکمیت «اقتصاد بازار» و اتخاذ راه حل های سرمایه داری برای حل مشکلات خویش، پیش می روند.

قیمت: ۲۰۰ ریال

آدرس: تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۸۸